تانیش

کانون آذربایجان شناسی
دانشگاه تبریز
۱۳۸۴

تبریز بیلیم‌یوردونون اؤیرنجی‌سل،
ادبی، کولتورول و توپلوم‌سال درگی‌سی/
دوققوزونجو سایی/
باهار ۱۴۰۱

جنبش‌های مدنی آذربایجان و نبود رسانه و تریبون





حق تعیین سرنوشت

مهاجرت

آسیب های اجتماعی (بیکاری)

جمهوری آراز - ترک

#منو_فارسی

اورمو گؤلو جان وئریر...



طرح از سید محمدرضا موحد

اولو تانری‌نین آدی‌له/ بسم الله رحمان الرحیم

تبریز بیلیم‌یوردونون تورکجه-فارسجا اؤیرنجی‌سل "تانیش" درگیسی،
سگگیزینجی ایل، دوققوزونجو سایی، ۱۴۰۱ یاز/ نشریه دانشجویی "تانیش"
دانشگاه تبریز، سال هشتم، شماره نهم، بهار ۱۴۰۱ (ترکی-فارسی).

امتیاز ییه‌سی(صاحب امتیاز): آذربایجان تانیتیم اوجاغی / کانون آذربایجان‌شناسی

سورواملو مودور(مدیر مسئول): علی مسیبی

باش یازار(سردبیر): شروین صباغ

ویراستار: هادی اقدسی

تاساریمجی و صفحه دوزنلییی(طراح): سید محمدرضا موحد

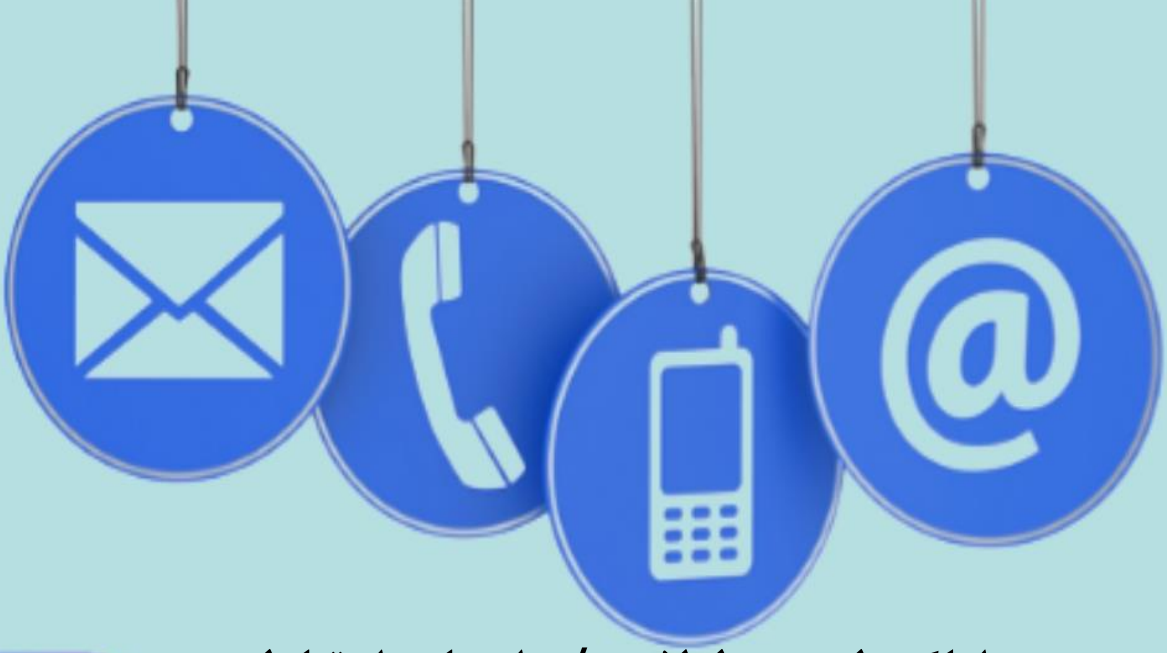
کاریکاتوریست: حامد علی‌نژاد

بو سایی‌نین امک‌داشلاری/ همکاری کنندگان این شماره:

شایان انتظاری، نسرین دنیایی، آرش سامی، مهران سلیمانی، شروین صباغ، علی مسیبی، عیسی عزیزی، فاطمه حیدری، احمدرضا عزتی، دنیز صمدپور، زهرا محبوبی، رعنا زارع،

بو سایی دا امه‌یی کئچن هر کس‌دن تشکر اولونور

کانون آذربایجان شناسی
دانشگاه تبریز
۱۳۸۴



ایلگی‌لنمه یول‌لاری / راه‌های ارتباطی:

اینیستاگرام: @ATO_TABRIZU

ایمیل: Alimosayyebi824@gmail.com

تلگرام: @ATO_TABRIZU

شماره تماس: ۰۹۱۴۹۰۵۰۳۴۵

آدرس: تبریز بیلیم‌یوردو، اورتا تیکینتی، ایکینجی قات، آذربایجان تانیتیم اوجاغی / دانشگاه تبریز، ساختمان مرکزی(شهید باکری)، طبقه دوم، دفتر کانون آذربایجان‌شناسی

ایچینده کی‌لر:

اؤن‌سؤز ۴

مهاجرت ۵

آسیب های اجتماعی (بیکاری) ۸

نگاهی بر آذربایجانی‌های استان تهران-البرز ۱۰

آیا یک انقلاب مردم را به سوی توسعه و دموکراسی سوق می‌دهد؟ . ۱۲

حق تعیین سرنوشت ۱۴

حق تعیین سرنوشت در چارچوب کشور ۱۸

#منوفارسی ۲۰

جنبش‌های مدنی آذربایجان و نبود رسانه و تریبیون ۲۲

بررسی جامعه شناختی پدیده چندزنی در ایران ۲۳

جمهوری آراز - ترک ۲۶

عاجز گرمه رودی (عاجز سرابی) ۲۸

تورکجه پئیج‌لرله دانیشیق: (باریش‌سسی قوروپو تانیتیمی، داستانجا قوروپو تانیتیمی، قیساجا سؤز) ۳۰

شعربولومو(ائوده یالنیزیدیم...، خسته‌خانادیر شهر، سوسقون‌لوق هارایی،) ۳۳

اکران دانشجویی فیلم ترکی "دری" در دانشگاه تبریز..... ۳۶

اؤن سؤز

گونلردن بیرگون آنادان دوغولدوق، کیمی‌سی تورک اولوب تورکیه‌ده، کیمی‌سی آزربایجان‌دا، چین‌ده، ایران‌دا، سوریه‌ده، عراق‌دا یا دا روسیادا، کیمی‌فارس و کیمی‌سی عرب اولماق سئچه‌نه‌یی اولمادان گلدیک بو دنیایا.

یاشاییش بو توپراق‌لارین هر بیرین‌ده هر کسه آیری چتینلیک‌لر سونسادا، بیر تک اورتاق قونو، بیز انسان‌لارین دنیانین دؤرد بیر یانین‌دا هر بیری‌نین اوریین‌ده اؤزونه، ملی وارلیق‌لارینا، آنا دیلی‌نه و اؤتکی‌نه اولان سؤنمه‌یه‌جک سئوداسی‌دیر کی اونو اؤیرنمه‌یه و گلیشتیرمه‌یه گؤرولی (وظیفه‌لی) و ایستک‌لی اولماسینا دوغرو سوروکله‌ییر.

بئله‌لیک‌له بیز اؤیرنجی‌لر، بو ایلکین و کیچیک گؤرولری یئرینه گتیرمک دوشونجه‌سی‌ایله یولا چیخیب، بیربیریمیزین الینه قلم آلماسینا جسارت وئرمک چاباسینا گلیب، :"تانیش" آدلی اؤیرنجی‌سل درگی‌نین بو ساییسی‌نی حاضیرلادیق. بو درگی‌ده، تاریخ‌سل، پولیتیکال، کولتورل و سوسیال قونولارلا ایلگی‌لی یازیلار دیزیلمیشدیر.

شروین صباغ





مهاجرت

شایان انتظاری(دانشجوی ارشد عمران)

از میان پدیده های مختلف جغرافیایی، پدیده جمعیت به لحاظ صفات گوناگون خود نمایان‌ترین مشخصه کلی هر سرزمینی است. جمعیت نقطه عطفی است که تمامی عناصر دیگر از آن شکل می‌گیرند و متاثر می‌شوند (مهدوی،۱۳۸۵). بنابراین جمعیت مهمترین عنصر اساسی و تحلیلی و متمایزکننده مکان و تشکیلات فضایی است که موضوع اصلی جغرافیا را تشکیل می‌دهد. هر نوع برنامه‌ریزی و تعیین خط مشی‌های اقتصادی و اجتماعی در سطوح مختلف ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی، مستلزم آگاهی از کم و کیف پدیده‌های دموگرافیکی است (p71:1953 Trewartha). روند مهاجرت‌های روستایی به تدریج صورت گرفته و مراکز شهری بطور نسبی به نیروی کار روستاییان نیازمندند. در جهان سوم فقر روستایی که پایین‌بودن درآمد کشاورزی، کاهش بهره‌وری و کم‌کاری نمودهای عمده آن هستند، مهاجران را از مناطق روستایی به مناطقی می‌راند که فرصت‌های بیشتری وجود دارد. از طرف دیگر فشار جمعیت و در نتیجه افزایش تراکم جمعیت نسبت به زمین‌های زراعی علت مهم فقر فزاینده در نتیجه مهاجرت محسوب می‌شوند. همچنین پاره‌پاره‌شدن مالکیت زمین‌های زراعی، توزیع نابرابر زمین و دیگر دارایی‌های مولد (نظیر وام های کشاورزی و سایر اعتبارات بانک) در تشدید فقر و در نتیجه مهاجرت به شهرها موثر هستند (اوبرای، ۱۳۷۰: ۷۵). همچنین استفاده سریع و نامناسب از تکنولوژی سرمایه بر بجای تکنولوژی کاربر در روستاهای جهان سوم نقش مهمی در تشدید مهاجرت‌ها داشته است (تمنا، ۱۳۷۹: ۱۸۵).

در سطح‌بندی که در استان‌های ایران انجام شده استان آذربایجان شرقی جزء استان‌های نسبتاً در حال توسعه بوده لذا میزان مهاجرپذیری آن بسیار کم و در نتیجه نرخ مهاجرفرستی آن بسیار زیاد است (جهانفر، ۱۳۸۵: ۲۲۵) و لذا میزان خالص مهاجرتی آن پیوسته از همه استان‌ها بیش‌تر و از این نظر در بین آن‌ها رتبه اول را دارا بوده است. از طرف دیگر میزان مهاجرفرستی استان‌های اردبیل و آذربایجان غربی به استان‌های مرکزی کشور بالای ۴۸ درصد تخمین زده شده است، از این رو بدیهی است این مهاجرفرستی شدید، در ساختار سنی، نسبت جنسی و گروه فعالین، تاثیرات منفی به جای می‌گذارد و چنانچه در این زمینه اقدامی صورت نگیرد، این مشکل به یک بحران جمعیتی تبدیل خواهد شد. از دیگر علل نرخ مهاجرت بسیار بالا از آذربایجان به استان‌های مرکزی ایران توسعه نامتوازن و توزیع نابرابر ثروت می‌باشد. بطوریکه در صد سال اخیر میزان سرمایه‌گذاری در آذربایجان به شدت کاهش یافته و بخش دولتی تقریبا هیچ سرمایه‌گذاری کلانی در این منطقه نداشته است و از طرفی نیز منابع معدنی سرشار این منطقه را بصورت خام خارج کرده و سود سرشار این منابع به استان‌های مرکزی سرازیر شده است. در بررسی دلایل مهاجرت از آذربایجان مهمترین عملی که به چشم می‌خورد مسئله اقتصاد است. همانطور که گفته شد، عدم توسعه زیرساخت‌های اساسی و سیر نزولی کیفیت زندگی در این مناطق میل به مهاجرت را بیش از پیش کرده است.

مطالعه علل مهاجرت داخلی در ایران در سرشماری¬های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ نشان می‌دهد، نزدیک ۱۲٪ مهاجران "پیروی از خانوار" را به عنوان علت مهاجرت خود برشمرده¬اند. این‌ها

افرادی هستند که در تبعیت از تصمیم‌گیر اصلی جریان مهاجرت (بیشتر سرپرستهای خانوار) اقدام به این جابجایی مکانی کرده‌اند. در سرشماری‌های مذکور، بیشترین درصد به دست‌آمده برای مهاجرت تبعی متعلق به مهاجران واردشده به استان تهران است. به ویژه اینکه، در میان مهاجران با مبدأ استان آذربایجان‌شرقی این درصد قابل توجه بوده و به بالای ۱۲ ٪ میرسد. بنابراین، در مهاجرت‌های انبوه از استان آذربایجان‌شرقی (آذربایجان سابق) به استان تهران (مرکزی سابق) که مهمترین جریان مهاجرت داخلی یک قرن اخیر ایران می‌باشد، این تبعیت از خانوار است که نقش مهمی در افزایش حجم این جابجایی مکانی جمعیت دارد. در این موضوع نیز مشکلات عدیده اقتصادی در این منطقه به تنهایی نقش عمده‌ای در جذب سرپرستان خانوار به سوی مرکز را دارد.

براساس اطلاعات به دست‌آمده از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، شهرستانهای دارای رشد جمعیت زیاد استان تهران بیشترین مهاجران را از استان آذربایجان دریافت می‌کنند. طی سرشماری ۸۵-۱۳۷۵ بالای ۲۰٪ جمعیت شهرستان هشترود و بالای ۱۰٪ جمعیت شهرستان‌های سراب و میانه و بالای ۲۰٪ جمعیت شهرستان نیر در استان اردبیل به تهران مهاجرت نموده‌اند. حتی در اسناد تاریخی از مهاجرت شهرستان‌های استان آذربایجان یاد شده است. در گزارشی از وزیر جنگ وقت به تاریخ ۱۳۳۸ به نخست‌وزیر وقت می‌خوانیم: (مردم دویست پارچه آبادی‌های سراب و نیر به علت فقر و تنگدستی تدریجاً به مرکز و مناطق جنوبی کشور مهاجرت می‌کنند و در تابستان خرده مالکین برای برزگر در مضیقه قرار می‌گیرند). سیاست‌های یکسان‌سازی قوی که دوران پهلوی اول شروع شد، یکی از عوامل عمده این اتفاق مهم تاریخی است، بمنظور تغییر ترکیب جمعیتی و آسمیله نمودن اهالی منطقه حکومت مرکزی سیاست عدم توسعه مناطق پیرامونی را در دستورکار خود قرار داده و باعث بوجودآمدن چنین شرایطی در این منطقه شده است. مسلم است مهاجرت با این تعداد و شدت می‌تواند شاخص‌های توسعه یافتگی (جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی(شهرستان‌های این منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. رشد منفی قابل توجه جمعیت مناطق روستایی و افزایش سریع میزان سالخوردگی جمعیت طی دو دهه اخیر در مقایسه با استان‌های دیگر، نمونه بارز چنین امری است. متوسط رشد سالانه جمعیت مناطق روستایی استان آذربایجان‌شرقی و شهرستان‌های منتخب آن طی دهه‌های گذشته به نوعی خالی از سکنه‌شدن روستاها را به خوبی نشان می‌دهد. در شکل‌های زیر بصورت آماری و شماتیک میزان مهاجرت از آذربایجان به مناطق مرکزی آورده شده است.

تقسیم‌بندی مهاجرتی استانها ۹۵-۱۳۶۵

	متوازن				مهاجر پذیر				مهاجر فرست			
	خروجی به کل	استان	مهاجرت خالص	استان	خروجی به کل	استان	مهاجرت خالص	استان	خروجی به کل	استان	مهاجرت خالص	استان
1	23.45	فارس	44,876	فارس	-100	سمنان	-1,758,795	تهران و البرز	84.79	اذربایجان شرقی و اردبیل	612,228	اذربایجان شرقی و اردبیل
2	12.94	مرکزی	23,662	مرکزی	-98.17	یزد	-296,160	اصفهان	83.34	خوزستان	453,380	خوزستان
3	2.27	خراسان	5,413	خراسان	-95.59	تهران و البرز	-125,009	قم	92.68	کرماتشاه	268,319	کرماتشاه
4	-12.44	گیلان	-16,639	گیلان	-75.52	بوشهر	-118,767	یزد	99.85	لرستان	259,748	لرستان
5					-75.37	اصفهان	-78,919	سمنان	70.32	همدان	235,423	همدان
6					-59.85	قم	-68,768	مازندران و گلستان	98.92	سیستان و بلوچستان	153,780	سیستان و بلوچستان
7					-56.97	هرمزگان	-64,827	بوشهر	81.79	کردستان	150,783	کردستان
8					-43.95	مازندران و گلستان	-49,198	هرمزگان	98	چهارمحال و بختیاری	97,324	چهارمحال و بختیاری
9									38.39	زنجان و قزوین	85,638	زنجان و قزوین
10									58.11	اذربایجان غربی	64,457	اذربایجان غربی
11									65.62	کرمان	56,052	کرمان
12									67.83	ایلام	36,231	ایلام
13									74.26	کهگیلویه و بویراحمد	29,768	کهگیلویه و بویراحمد

بطور کلی، مردم غالبا از سرزمین‌هایی که شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن ها نامطلوب است، خارج و به مناطقی که دارای جاذبه‌های شغلی بهتر، دستمزدهای بالاتر و شرایط اقتصادی – اجتماعی مطلوب‌تر است وارد می‌شوند. فولر جغرافی‌دان آمریکایی برای تصمیم به حرکت یا ماندن مدلی را ارائه کرده است که مراحل مختلف آن به شرح زیر است:

مرحله اول: در این مرحله انسان با مسائلی برخورد می‌کند که زائیده و ناشی از شرایط محیطی و خواسته‌ها و آرزوهای شخصی است.

مرحله دوم: در اینجا انسان جهت رفع مشکل خویش و اتخاذ بهترین تصمیم فهرستی از راه حل‌های مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد.

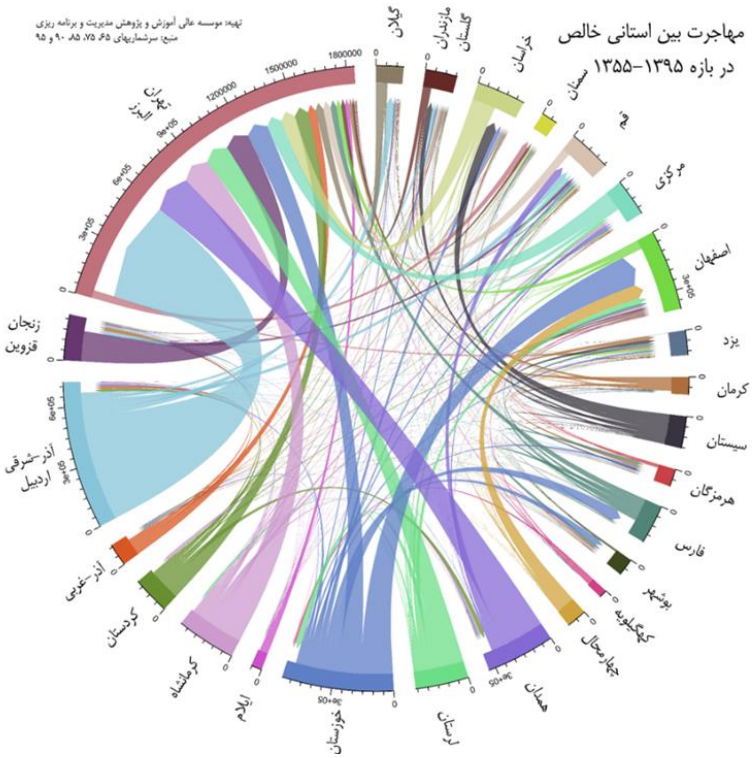
مرحله سوم: در این مرحله انسان مجموع راه‌حل‌های موجود در ناحیه یا بیرون از آن را با هم مقایسه کرده و بهترین را انتخاب می‌کند.

مرحله چهارم: در این مرحله شخص تصمیم قطعی خود را می‌گیرد.

مرحله پنجم: در این مرحله تصمیمش را به اجرا می‌گذارد که در این جا اگر چه راه حل مشکلات را در محل زندگی خود پیدا می‌کند در آنجا می‌ماند ولی چنانچه جواب مسائل را در خارج از منطقه بیابد به آنجا مهاجرت می‌کند.

متاسفانه در صد سال اخیر کم توجهی‌ها و نگرش‌های تبعیض آمیز نسبت به آذربایجان صدمات جبران ناپذیری بر اقتصاد و فرهنگ این منطقه وارد نموده و باعث عدم توسعه آن شده است. از زمان به قدرت رسیدن حکومت پهلوی تا کنون

تلاش برای انکار هویت و تاریخ و زبان مردم آذربایجان موجب بروز تنش‌های بسیاری شده است. حاکمیت قوم فارس و تمامیت‌خواهی بی‌حد و مرز آن باعث عقب‌ماندگی و عدم توسعه متوازن کشور شده و شکاف‌های عمیقی در جامعه ایجاد نموده است. تحقیر، توهین، تبعیض و ... بطور مستقیم و یا غیر مستقیم تاثیر بسزایی در کاهش اعتماد بنفس ملل غیر فارس و تبعا تلاش برای یکسان‌شدن با آن‌ها هرگونه وابستگی به سرزمین مادری را متزلزل نموده و نسل جدید را به سوی مناطق مرکزی جذب می‌نماید. اکنون علاوه بر مسائل اقتصادی و اجتماعی بحث فرهنگ بسیار پررنگ‌تر از گذشته شده و وابستگی و دلداگی بی‌حد و مرز نسبت به قوم حاکم که محصول صد سال تبلیغ و تحمیل خود با استفاده از هر ابزاری است، بیش از پیش عامل مهاجرت و کاهش نیروی کار فعال در منطقه شده است.



منابع

- Trewartha G . T . A . (1953), Case for Population Geography, Annals of The Association of American Geographers, Vol 47 .
- Fuller – G. (1978), a curriculum Guide for Population Geography, Honolulu east west. Population institute.
- استان‌های کشور از نگاه برخی شاخص‌های آماری (۱۳۸۷)، وزارت کشور، دفتر تقسیمات کشوری.
- اوبرای. ا.س. ، "(۱۳۷۰) مهاجرت، شهرنشینی و توسعه "فرهنگ و ارشاد، تهران، موسسه کار و تامین اجتماعی.
- تمنا، سعید، "(۱۳۷۹) مبانی جمعیت شناسی "انتشارات پیام نور، چاپ پنجم.
- جهانفر، محمد، "(۱۳۸۶) ویژگی‌های جمعیت‌شناسی ایران" انتشارات پیام نور، تهران.
- نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان آذربایجان شرقی، (۱۳۴۵)، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران.
- نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان آذربایجان شرقی، (۱۳۶۵)، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران.
- نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان آذربایجان شرقی، (۱۳۷۵)، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران.
- نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، (۱۳۸۵)، مرکز آمار ایران.





آسیب های اجتماعی (بیکاری)

نسرین دنیایی (دانشجوی ارشد علوم اجتماعی)

تعریف آسیب‌های اجتماعی:

هرگاه دریک نظام اجتماعی، رفتاری بطور مشخص با هنجارهای اجتماعی تعارض پیدا کند، نظیر اعتیاد، خودکشی، طلاق، بیکاری، ولگردی، تکدی‌گری، دین‌گریزی و... که موجب کاهش یا از دست‌دادن کارایی و عملکرد مثبت فرد، خانواده یا گروه‌های اجتماعی شود، این پدیده آسیب‌های اجتماعی شناخته می‌شود. (قاسمی، ۱۳۸۹، ۵۹)

تعداد عناوین آسیب‌های اجتماعی بسیار زیاد است که در مقاله حاضر به یک نوع آن از جمله بیکاری پرداخته شده است.

بیکاری

تعریف بیکاری؛ تعاریف متعدی برای بیکاری ارائه داده‌اند که موارد زیر از جمله آنهاست:

۱- اشخاص در حال بیکار شامل کسانی است که سن آنها بین ۱۵ الی ۶۴ سال بوده به گروه‌های زیر طبقه‌بندی شده اند:

- کارگران در جستوجوی کار، اشخاصی که بدون شغل ثابت هستند، اشخاصی که کار آنان خوابیده است. همچنین بیکار کسی است که شرایط زیر را داشته باشد:

- هیچگونه کاری نداشته باشد، توانایی کارکردن داشته باشد، در جستوجوی کار باشد.

آنچه که از تعریف فوق استنباط می‌شود این است که بیکاری در شرایطی محقق می‌شود که جمعیت فعال عملا فعالیت اقتصادی نداشته باشد، به عبارتی دیگر زمانی که عرضه نیروی انسانی بیشتر از تقاضای آن باشد، پدیده بیکاری رخ می‌دهد.

علل و عوامل اساسی بیکاری

بی‌تردید در هر بررسی و تجزیه و تحلیل، ریشه‌یابی امری مهم و ارزنده است. اگر قرار باشد موضوعی بصورت ریشه‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد و جوانب مختلف آن بررسی شود، در بحث بیکاری همانگونه که گفته شد عارضه‌هایی وجود دارد که در جامعه زودتر و بیشتر نمود پیدا می‌کند. اما به واقع این‌ها علت اصلی بیکاری نمی‌باشند و همانگونه که گفته شد فقط عارضه‌ها می‌باشند که جامعه را به معضل بیکاری حساس می‌کنند و علت اصلی این موضوع در عوامل دیگری است که در متن حاضر به آن اشاره خواهد شد، البته علت‌ها در موراد زیر خلاصه نخواهد شد و موارد زیادی هستند که می‌توانند به عنوان ریشه‌های بیکاری از آنها یاد کرد.

۱- فشار جمعیت (رشد جمعیت و کاهش مرگ و میر؛ افزایش زاد و ولد و کاهش مرگ و میر در نتیجه رعایت موارد بهداشتی) در بسیاری از کشورها خود عاملی است برای رشد بیکاری. در این کشورها، این امر سبب گردیده است که آهنگ افزایش جمعیت به نحوی مداوم سرعت یابد و موجب وسعت پایه هرم سنی شود و سرانجام به افزایش نسبت جوانان غیرفعال به کل جمعیت منجر گردد.

۲- مهاجرت روستائیان به شهر؛ یکی دیگر از عوامل اصلی تعمیم بیکاری در کشورهای در حال توسعه که آشکارا به چشم میخورد این است که زمین نمی‌تواند جمعیت روزافزون روستاها را به کار مشغول سازد و اضافه بر آن، کمبود امکانات رفاهی و آموزشی و عدم وجود اطلاعات کافی و بسیاری از علل دیگر سبب مهاجرت روستاییان به شهر می‌شود. این موضوع تا به اینجا به اتمام نمی‌رسد بلکه مهاجرت بی‌رویه به شهرها خود منشا بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی است که بیکاری از جمله آن‌هاست. مهاجرت بی رویه روستائیان به شهرها باعث رشد کاذب جمعیت در شهرها می‌شود و با توجه به عدم رشد موزون صنایع و بخش‌های خدماتی سبب ایجاد بیکاری در شهرها می‌گردد.

۳- انتخاب تکنیک‌های سرمایه‌بر به جای کاربر؛ مهمترین ویژگی تکنولوژی، انتقال مهارت‌های انسانی به ماشین‌های صنعتی و عملیات اجرایی از انسان به ماشین است. امروزه با گسترش صنایع و سازمان‌های تولیدی و اجبار اقتصادی در تولیدات انبوه، کارفرمایان با تغییر نیروی کار از کاربر به سرمایه‌بر معضلی به نام بیکاری بوجود آورده‌اند که گریبانگیر کشورهای صنعتی و غیرصنعتی شده است.

۴- مشکلات زنان و رشد بیکاری؛ زنان شاغل زمانی که ازدواج می‌کنند دچار مشکلات جانبی از قبیل فرزندداری و خانه‌داری می شوند و به تدریج دست از کار می‌کشند و یا اینکه در کیفیت زندگی کاری خلل وارد می‌شود که به ترتیب به بیکاری آشکار و پنهان مواجه می‌شوند. از طرف دیگر، در اغلب کشورهای در حال توسعه زنان اساسا نسبت به مردان دسترسی کمتری به آموزش پرورش، فرصت‌های شغلی، درآمد و قدرت دارند که این خود عاملی است برای رشد بیکاری در این طیف از افراد جامعه که به نوبه خود بخش وسیعی از اعضای جامعه را تشکیل می‌دهند.

۵- عدم تطابق و هماهنگی سیستم آموزشی با فرصت‌های شغلی؛ از جمله عللی که در مسأله بیکاری و رشد آن مخصوصا در کشورهای کم توسعه یافته می‌شود نام برد، همین موضوع است. چرا که در اکثر این کشورها آموزش عالی کمترین ارتباطی با سیستم کاریابی جامعه دارد و دستگاه آموزشی به فعالیت تئوریک و نظری خود می‌پردازد بدون اینکه هیچ ارتباطی بین خود و سیستم کاریابی و صنعت ایجاد نماید، همچنین سیستم اجرا و فعالیت های صنعتی به کار خویش مسئول هستند بدون اینکه کمترین ارتباطی با دستگاه آموزشی داشته باشند.

۶- خصوصی‌سازی؛ گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی از عواملی نظیر صرفه‌های اقتصادی، حداکثرشدن سود و استفاده بهینه از منابع ناشی می‌شود. لذا در صورت انتقال فعالیت‌ها از بخش دولتی به بخش خصوصی مسلما اهداف کارایی اقتصادی و بازده بیشتر توأم با کیفیت بالاتر از جمله عوامل کاهش سطح اشتغال خواهد بود. به بیان دیگر موسسات خصوصی به دنبال به حداکثررساندن سود و درآمد می‌باشند ضمن اینکه کیفیت بالای محصولات مورد توجه آن‌ها است که این اهداف رشد بیکاری در جامعه را به دنبال دارد.

۷- عدم تخصص و مهارت نیروی کار؛ نیروی تخصص و نیروی کار ماهر در کشورهای فقیر باعث رشد بیکاری در این کشورها شده است. چرا که با پیشرفت صنعت در جهان و تخصصی‌شدن وظایف و مشاغل، نیاز به تخصص امری بدیهی و ضروری به نظر می‌آید و در نتیجه افرادی که فقط می‌توانند کارهای ساده و ابتدائی را انجام دهند، به تدریج جای خودشان را یا به کارگران متخصص و یا به ماشین آلات می‌دهند و در هر دو حالت باید بیکار بمانند که این امر در کشورهای جهان سوم خصوصا زیاد به چشم می‌خورد.

۸- عدم توجه به صنعت توریسم تقویت صنعت توریسم و جهانگردی در ایران از جمله عوامل مهم در امر بهبود صنعت اشتغال به حساب می آید. کارشناسان معتقدند که به ازای ورود هر جهانگرد به کشور چندین شغل ایجاد می‌شود. اما در حال حاضر به این امر مهم توجه کمتری شده است (قلی پور، ۱۳۸۱، ۴۱-۴۰).

در نتیجه محققان و صاحب نظران عوامل بیشتری را برای بیکاری برشمرده‌اند که به دلیل رعایت اختصار در تحقیق حاضر به اندکی از آنها پرداخت شد. عدم توجه به موارد فوق و موارد دیگر از سوی نهادها و دستگاه‌های سیاسی در کشور موجب بروز این مساله حاد اجتماعی شده و این امر خود نیز موجب بروز بحران و مسائل دیگر از جمله فقر، حاشیه نشینی، اعتیاد، پایین امدن امید به زندگی، خودکشی و... می‌شود.

منابع؛

۱- قلی پور، رحمت ا... (۱۳۸۱)، علل و عوامل بیکاری، فصلنامه کار و جامعه، شماره ۴۳,

۲- گل افشانی، محمدرضا(۱۳۸۹)، آسیب های اجتماعی، فصلنامه رشد آموزش، دوره ۱۴، شماره ۲,

۳- فقیهی، ابوالحسن،(۱۳۹۰) دیوانسالاری در تئوری و عمل، مجله اقتصاد و مدیریت.





نگاهی بر آذربایجانی‌های استان تهران–البرز

آرش سامی (دانشجوی کارشناسی مهندسی برق)

از اوایل دهه ۴۰ شمسی در کشور ایران با توجه به رشد صادرات نفت به کشورهای مختلف و سیاست‌های حکومت پهلوی شهرنشینی و گسترش شهرها، رشد چشم‌گیری یافت.

این گسترش و افزایش شهرنشینی به حدی بود که جمعیت شهر تهران از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ (باتقریب) یک میلیون و نهصد هزار نفر افزایش یافته بود. (آمار رسمی دولت)

عمده این جمعیت مردمان شهرها و روستاهای استان‌های دیگر بودند که برای زندگی راحت‌تر ، درآمد بیشتر و دارا بودن مراکز متعدد آموزشی، بهداشتی، اداری و ... به شهر تهران و شهرهای مجاور تهران کوچ کردند.

در آذربایجان ایران (استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان و همدان) با توجه به جمعیت بالای نسل جوان روستایی و شهری و نبود زیرساخت‌های مناسب اقتصادی این مهاجرت شدت بیشتری گرفته بود.

پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ این رشد مهاجرت به تهران نه تنها کاهش و یا ثابت نماند بلکه آهنگ رشد مهاجرتی بیشتر شد و از طرفی افزایش انفجاری جمعیت در دهه ۵۰ و ۶۰ این افزایش مهاجرت را تشدید کرد.

بطوری که الان (سال ۱۴۰۰) اگر در بازار تهران و یا مراکز صنعتی، خدماتی و تجاری استان‌های تهران و البرز نگاهی بیندازیم. متوجه میشویم که خیل عظیمی از آذربایجانی‌های مهاجرت کرده به این دو استان و یا فرزندان آن‌ها در این مراکز مشغول فعالیت می‌باشند.

آذربایجانی‌های مقیم استان‌های تهران و البرز خود را با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این استان‌ها وفق داده‌اند. و همچنین آن‌ها رسوم مخصوص آزربایجانی خود را حفظ کرده‌اند مانند: موسیقی عاشیق در مراسم ازدواج و یا مراسم‌های مذهبی مخصوص شهرهای آذربایجانی مثل (طشت‌گذاری).

اگر شما در شهر تهران گشت و گذاری داشته باشید حتما چشمتان به حسینیه‌های آذربایجانی‌های در مناطق ۲۲گانه شهر برخورد خواهد کرد و یا رستوران‌هایی که غذای مخصوص آذربایجانی نظیر: کباب بناب، گوفته تبریزی، قیمه پیچاق اردبیل و ... را مشاهده خواهید کرد.

آذربایجانی‌های ساکن این دو استان در مناسبت‌های مختلف سیاسی اجتماعی، هم همواره فعال بودند.

بطوری‌که در تقابل تیم فوتبال تراکتورسازی آذربایجان همواره از این تیم حمایت کرده و حضور حداکثری خود را در مسابقات این تیم در تقابل با تیم‌های پایتخت نشان داده‌اند.

همچنین آن‌ها در تجمعات مختلف هم پتانسیل خود را بصورت جدی نمایان کرده‌اند بطور مثال: در تجمع حمایتی از آزادسازی قره‌باغ اشغالی پس از شهر تبریز بیشترین تجمع‌کنندگان در شهر تهران بودند و یا در قیام خرداد ۱۳۸۵ علیه کاریکاتور روزنامه ایران و تبعیض علیه تورک‌ها مردم و دانشجویان تهرانی اعتراض خود را نشان دادند.

اما متاسفانه مطلبی که باعث افسوس و ناراحتی می‌شود این است که علارغم جمعیت بسیار زیاد آذربایجانی‌ها در این دو کلانشهر و شهرهای مجاورشان فعالین مدنی آذربایجانی عملا نتوانسته‌اند از این پتانسیل و نیرو بدرستی استفاده و یارگیری انجام دهند.



در کلانشهر تهران تعداد کتابفروشی‌های به زبان تورکی آذربایجانی از تعداد انگشتان یکدست هم کمتر است و مراکز فرهنگی و هنری آذربایجانی نسبت به بقیه کمتر دیده می‌شود.
اگر نتوان در وقت مناسب از نخبگان و توانمندان جامعه تورک‌های تهران و البرز بدرستی استفاده و بهره‌گیری کرد. شاید در آینده نه‌چندان دور بکلی این ظرفیت و پتانسیل با آمدن نسل‌های آینده از بین رفت.
فراموش نکنیم خطر آسمیلاسیون نسل‌های آینده این جامعه بشدت مخاطره‌انگیز است. امید است فعالین مدنی آذربایجانی باهم‌اندیشی و گفتمان بتوانند فکری اساسی برای این قسمت از آذربایجانی‌ها که از خاک ابا و اجدادی خود دور مانده‌اند بکنند و از ظرفیت و پتانسیل آن‌ها برای اعتلای آذربایجان استفاده بکنند.







آیا یک انقلاب مردم را به سوی توسعه و دموکراسی سوق می‌دهد؟

مهران سلیمانی (دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد بهداشت)

انقلاب در معنای لغوی از ریشه »قلب «به معنای منقلب شدن، دگرگون‌شدن و زیر و رو شدن است. با بهره‌گیری از تعاریف رایج می‌توان یک انقلاب را فرایندی دانست که در زمانی نسبتاً کوتاه اتفاق می‌افتد که آغازی داشته و پایانی دارد. علاوه بر معنای لغوی، آنچه از انقلاب‌های سیاسی تاریخ سراغ داریم نیز گواه همین ادعاست، نه بیشتر.

از این رو شاید بشود یک انقلاب را به زمین‌لرزه‌های شدید تشبیه کرد که اجسام و سازه‌هایی که نسبت به اطراف مرتفع هستند را تخریب می‌کند و پستی‌ها و بلندی‌هایی که طی زمان ایجاد شده و به لحاظ ارتفاع از هم فاصله گرفته‌اند را هموار می‌سازد؛ حال جامعه فرصت کوتاهی خواهد داشت تا قبل از شکل‌گیری پستی و بلندی‌های جدید از نوع جدید، تدبیری کند تا جلوی این روند را بگیرد. انقلاب را به تعبیری دیگر می‌توان به مانند یک دوربرگردان در جاده تصور کرد که فرد برای تغییر مسیر از آن استفاده می‌کند که ممکن است او را از مسیری اشتباه به مسیری درست، از درست به اشتباه و حتی از مسیری اشتباه به مسیر اشتباهی دیگر سوق دهد)منظوراز مسیر اشتباه به واقع مسیریست که جامعه را از مقصد مورد نظرش دورتر کند(. نکته به ظاهر امیدوارکننده انقلاب‌ها هم همین شکسته‌شدن نظام حاکم بر دیگر نظام‌های فکری و ایدئولوژیکی جامعه است که فرصتی حتی کوتاه با فضای باز سیاسی برای رشد آگاهی جامعه پدید آورد. اما در نگرشی کلان می‌شود متوجه شد که وقوع انقلاب در جامعه نشان‌های بر هرچه دور بودنِ آن جامعه از آگاهی و در نتیجه توسعه و دموکراسیست. بدین‌گونه که وقتی جامع‌های به انقلاب، با آن هزینه هنگفت اقتصادی و اجتماعی بر جامعه، سوق پیدا می‌کند، بدین معنیست که مدت طولانی‌ای به دور از آزادی بیان و اندیشه بوده و عامه جامعه توان و فرصت آگاه‌شدن را نداشته‌اند؛ آگاهی دیکتاتوری‌گریزی و دموکراسیگرایی (استقلال فکری و تصمیم‌گیری، تحمل عقیده مخالف و شخص مخالف، طلب حق بیان عقیده برای شخص مخالف و.. .). بنابراین از آنجایی که آگاهی چنین جامع‌های در زمان کوتاه امکان‌پذیر نبوده و در پروسه کوتاه پس از وقوع انقلاب تا شکل‌گیری مجدد یک نظام دیکتاتوری، صورت نخواهد گرفت، شاهد آن هستیم که انقلاب‌ها توان و حتی قصد خروج از چرخه دیکتاتوری که "جورج اورول" هم ترسیم می‌کرد را نداشته و نخواهند داشت.

لازم به ذکر است که تعیین وقوع یا عدم وقوع انقلاب تنها تا زمانی دست مردم، روشنفکران مردم و حکومت است، نه برای همیشه. پس از گذر جامعه از قله تحمل، فرایند انقلاب در سراشیبی افتاده و به یک فرایند غیرارادی از جانب جامعه تبدیل می‌شود.

دموکراسی یا به بیان جامع «توسعه»، به گونه‌ای که یک انقلاب توصیف شد، یک فرایند یا اتفاق نیست. رسیدنی هم نیست. توسعه جوامع به شکل یک طیف پیوسته سنجیده می‌شود که دو سوی طیف را «کاملا توسعه‌یافته» و«اصلا توسعه نیافته» تشکیل می‌دهند که عباراتی غیرواقعی هستند. تمام جوامع روی این طیف قرار می‌گیرند که بنا به موارد گفته‌شده اطلاق جامعه «توسعه‌نیافته» یا «توسعه‌یافته» اطلاق صحیحی نبوده



و جوامع نسبت به یکدیگر به شکل» بیشتر توسعه‌یافته و «کمتر توسعه‌یافته» سنجش می‌شوند.

توسعه و دموکراسی مفاهیمی هستند که از جوامع کوچک‌تر به بزرگتر سرایت می‌کنند، نه برعکس، و رفته رفته کشور را فرا گرفته و حتی به صورت ادراکی به بیرون مرزها نشر می‌یابند. بشکلی که توسعه ابتدا در خود فرد و سپس در خانواده یا جوامع کوچک مشابه، فرا گرفته‌شده و در زندگی روزمره این تفکر توسعه‌گرا و دموکراسی‌گرا تمرین‌شده و نمود می‌یابد و سپس در جوامع بزرگتر که رعایت دموکراسی به مراتب سخت‌تر است، نمایان می‌شود. اما خود ایجاد این تفکر در افراد جامعه که برای دستیابی به حقوقشان لازم به دموکراتیک عمل‌کردن جامعه‌شان می‌باشد، نخستین، اصلی‌ترین و سخت‌ترین مرحله است که در صورت ایجاد چنین تفکر توسعه‌طلب و دموکراسی‌خواه در افراد، می‌شود عبارت «درحال توسعه» را برای آن جامعه به کار برد.

نقش حکومت یا دولت برای توسعه، تنها ایجاد فضای باز سیاسی و فکریست که آنهم در نظام‌های دیکتاتوری که مردم در آن بیش از هر جامعه‌ای به توسعه و دموکراسی نیاز می‌بینند، خلاف انتظار است. پس در چنین جوامعی تمام بار توسعه‌یافته‌ترشدن بر دوش مردم است، تا زمانی که با گذشت زمان حکومت هم به تبعیت از مردمش توسعه‌یافته‌ترشده و در این راه به مردم کمک کند (به نظرم نوع هر حکومتی در زمان حال، برونداد عملکرد مردم در طی زمان نسبتاً طولانی گذشته است).

جامعه در حال توسعه، به این درک خواهد رسید که حرکت در مسیر توسعه و دموکراسی، بسیار زمانبر است، به شکلی که تا پایان عمر جوان امروزی که طالب توسعه و دموکراسیست، تغییر محسوسی رخ نخواهد داد؛ اما او می‌داند که مهم، در مسیرِ توسعه بودن است، که در این حال جامعه‌اش نسل به نسل توسعه و دموکراسی بیشتری را تجربه خواهد کرد. چنین جامعه‌ای در خواهد یافت که هر گونه سوق به سمت حرکات هیجانی و انقلابی در عین پرهزینه‌بودن، بی‌ثمر بوده و شاید هم بیشتر او را از مسیر مورد نظر دور خواهد کرد.

گفتنیست حتی فرایند استقلال یک جامعه از یک جامعه بزرگتر قبل از رسیدن جامعه مادر به حدی از دموکراسی و توسعه که بتواند چنین فرآیندی را با راه‌های دموکراتیک ممکن کند نیز نوعی انقلاب برای جامعه جداشده به حساب می‌آید و طبق مطالب فوق، این انقلاب، جامعه جدید را از دیکتاتوری جدا نخواهد کرد و همچنان راهی جز طی مسیر توسعه و دموکراسی که ذکر شد، برایش نمی‌توان متصور شد.





حق تعیین سرنوشت

شروین صباغ (دانشجوی‌دکتری تخصصی شیمی کاربردی)

ریشه‌های تاریخی مفهوم حق تعیین سرنوشت را می‌توان در مجموعه ایده‌هایی که در حقوق بین‌الملل از طریق گروسیوس و واتل مطرح شده بود، یافت و به تدریج ظهور مفهوم جدید این حق را از زمان‌های انقلاب‌های آمریکا و فرانسه جستجو کرد.

حق تعیین سرنوشت قبل از تصویب منشور ملل‌متحد و با تشکیل جامعه ملل، به منظور ایجاد سازش میان ایده تعیین سرنوشت از یک طرف و منافع قدرت‌های بزرگ از طرف دیگر در ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل به حالت نظام قیمومت و با اعطای خودمختاری به مستعمرات مطرح گردید تا اهالی مناطق تحت قیمومت در آینده حق خودمختاری پیدا نماید، و علارغم تاکید بر حق ذاتی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود در اعلامیه چهارده ماده‌ای ویلسون (رئیس جمهور وقت آمریکا) در سال ۱۹۱۸ و همچنین پیش‌نویس اعلامیه آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق انسان و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) و قانون اساسی فرانسه، حق تعیین سرنوشت در دوران نظام جامعه ملل و قبل از تصویب منشور ملل‌متحد به عنوان یک ابزار سیاسی در دست دولت‌های فاتح و برای تصاحب سرزمین‌های کشورهای مغلوب مطرح بوده است.

پس از تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و تصریح به حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یک اصل حقوقی در یک معاهده چندجانبه بین‌المللی (بند ۲ ماده ۱ و ماده ۵۵) این حق وارد قلمروی حقوق بین‌الملل موضوعه گردیده و به عبارت دیگر بعد از جنگ جهانی دوم معتبرترین متنی که این اصل را در خود جای داده، منشور ملل متحد است ۲ .

با تصویب اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمرات در سال ۱۹۶۰ که به اعلامیه استعمارزدایی معروف گردیده است (قطعنامه شماره ۱۵۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) و متعاقب آن با تصویب اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها در سال ۱۹۷۰ (قطعنامه شماره ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) و همچنین تصویب میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در سال، ۱۹۶۶ حق تعیین سرنوشت وارد مرحله جدیدی گردیده و از یک اصل سیاسی به یک اصل حقوقی الزام‌آور تبدیل گردیده و پس از منشور ملل متحد، میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد که به هر دو بعد خارجی و داخلی حق تعیین سرنوشت اشاره نموده است که در مرحله اول به حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت استعمار و در مرحله بعدی به رعایت حقوق اقلیت‌ها و برخورداری ملت‌ها از یک حکومت دموکراتیک تأکید نموده است و در عین حال دولت‌های عضو ملل متحد نیز متعهد هستند که ضمن احترام به این حق، تحقق آن را تسهیل نمایند.

دیوان بین الملل دادگستری نیز در چندین قضیه، از جمله نامیبیا (آفریقای جنوبی) ،۱۹۷۱ صحرای غربی ،۱۹۷۵ تی‌مور شرقی ۱۹۹۵ و دیوار حایل ۲۰۰۴ به این حق اشاره نموده و از آن به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی و یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر نام برده است ۳ . با توجه به مراتب پیش‌گفته و شناسایی حق تعیین سرنوشت در اسناد و آرای بین‌المللی برای همه ملت‌ها، استیفا و اجرای این حق به

لحـاظ تعـارض بـا منـافع دولت‌های حاکم، همواره با موانع و محدودیت‌هایی از جمله اصل عدم مداخله و مهم‌تـر از همه مسأله صلح و امنیت بین‌المللی مواجه بوده است. از طرف دیگر، امروزه با توجـه به کثرت گروه‌ها و اقلیت‌های مدعی جدایی‌خواهی در اقصی نقاط جهان بـا ایـن نگـرش که جدایی این گروه‌های تجزیه‌طلب، نیز خود به خود موجب اغتشاش و هـرج و مـرج و بی‌ثباتی در عرصه بین‌المللی گردیده و در نتیجه صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می افکند، در حقوق بین‌الملل هیچ حقی مبنی بر جدایی این گروه‌ها از دولت مرکزی و تشکیل دولت مستقل یا ادغام در دولت دیگر مورد شناسایی قرار نگرفته است ۴. به ایـن ترتیب، نگرشی نو به محدودیت‌ها و ارائه یک راهکار مناسب بر اساس قواعد بـین‌المللـی از ناحیه تابعان حقوق بین‌الملل در خصوص اجرای صحیح و اعمال واقعـی حـق تعیـین سرنوشت ضروری به نظر می‌رسد.

تعریفات و نظریه‌های متفاوتی در مورد تعریف حق تعیین سرنوشت وجود دارد، به گفته پروفسور مایکل در کتاب کلیات حقوق بین‌الملل نوین، حق تعیین سرنوشت "حقی است که مردم یک سرزمین به موجب آن سرنوشت و شئونات سیاسی و حقوقی آن سرزمین را تعیین می‌کنند تا از طریق تاسیس دولت جدید یا اینکه بخشی از یک دولت دیگر شوند." یا به عبارت دیگر یک حق بشری است که تک‌تک افراد یک ملت از آن برخوردار بوده و این حق زمانی محقق می‌گردد که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همه اعضای آن جامعه تامین شده باشد، از آنجائیکه فلسفه تشکیل نظام حقوق بشر، پاسداری و حفاظت از حقوق افراد است تا دست کم، برخورداری آن‌ها را از حداقل زندگی شایسته انسانی تضمین کند، می‌توان این حق را حقی فردی قلمداد نمود. اما در طول تاریخ و در جوامع مختلف، همواره انسان‌های ضعیف در مقابل قدرتمندان از دستیابی به این حق محروم بودند و رفتارهای تبعیض‌آمیز نسبت به آن‌ها اعمال می‌شد.

محدودیت‌های وارد بر اصل حق تعیین سرنوشت به‌عنوان اصلی چالش‌برانگیز مطـرح اسـت؛ ازاین‌رو، مفهوم حق تعیین سرنوشت، منشاء بحث و جدل در هردو حوزۀ سیاست و حقوق بوده است. برخی نظریه‌پردازان غربی در دهۀ ، ۱۹۶۰ با وجود اینکه در قطعنامۀ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ به حـق تعیـین سرنوشـت بـه‌عنـوان قسـمتی از تعهدات منشور ملل متحد اشاره شده بود، ادعا کردند که چون قطعنامه‌هـای مجمـع عمومی سازمان ملل متحد الـزام‌آور نیسـتند، هـیچ چیـز دربـارۀ اجـرای حـق تعیـین سرنوشت تغییر نکرده و این حق در حد یک اصل باقی مانده است و بند هفتم مـادۀ دو منشور سازمان ملل متحد دفاع مؤثری علیه اجرای اصل تعیـین سرنوشـت اسـت، بعدها با تصویب دو میثاق بین‌المللی اقتصـادی، اجتمـاعی، فرهنگـی و حقـوق مدنی و سیاسی در سال، ۱۹۶۶ مسئلۀ حق تعیین سرنوشت به‌تدریج مورد شناسـایی جامعۀ بین‌المللی قرار گرفت و دیوان بـین‌المللـی دادگسـتری نیـز در قضـیۀ تیمـور شرقی اعلام کرد که حق تعیین سرنوشت مردم که دارای خصوصیت الزام‌آور بـرای همۀ کشورهاست، یکی از موضوعات اساسی حقوق بین‌الملل معاصر است. پس می‌توان گفت که با ارائۀ چنین نظری دیگر مسئلۀ حق یا اصل بودن تعیین سرنوشـت مطـرح نیست و حق تعیین سرنوشت مردم مکرراً در اسـناد بـین‌المللـی بـه‌عنـوان یکـی از ۱۶۹ فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یازدهم، بهار ۱۳۹۳ حقوق سلب ناشدنی مردم مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس مطالب ذکرشده به نظر می‌رسد که شایسته است در بیان ایـن حـق از عبارت اصل حق تعیین سرنوشت استفاده شود.

اطلاق اصل به این خاطر اسـت کـه: به‌عنوان یکی از اصول کلی حقوقی مشـترک در تمـامی نظـام‌هـای حقـوقی متمـدن پذیرفته شده، و حق به این دلیل که: به‌عنوان یک حق ذاتی برای ملت‌ها و تک تـک افراد بشری، هم در منشور و هم در میثاقین به رسمیت شناخته شده است.

در مورد محدودیت‌های وارد بر اصل تعیین سرنوشت می‌توان گفت که به‌رغـم اعتقاد بعضی از نویسندگان حقوقی مبنی بر آمره بودن این اصل، نمی‌توان اسـتحکام چندانی برای این اصل در مقایسه با سایر اصـول بـین‌المللـی دیگـر از جملـه اصـل تمامیت ارضی، حاکمیت دولت، ممنوعیت توسـل بـه زور و ممنوعیـت مداخلـه در امور داخلی دیگر دولت‌ها قائل شد. علاوه بر آن باید توجه داشت که:

۱- این اصل متضمن تعهدی نیست که قدرت لازم‌الرعایه‌ای احترام بـی‌چـون و چرای آن را تضمین نماید، بلکه به‌منزلۀ هـدفی اسـت بـرای سـازمان ملـل متحـد و کشورهای عضو آن، که تعهد می‌کنند مشترکاً یا منفرداً با هماهنگی بـا سـازمان ملـل۱۷۰ ارتباط اصل حق تعیین سرنوشت با تجزیه‌طلبی و خودمختاری متحد آن را تعقیب کنند (مادۀ۲۰-۵۶).

۲- معمولاً عبارت حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود بـه حـق حکومـت بـر خود و نه کسب استقلال، تعبیر شده است. استقلال فقط به‌عنوان هـدف احتمـالی و آن هم فقط در مورد

سرزمین‌های تحت قیمومیت پذیرفته شده است (مادۀ ۷۶).
۳- در واقع، امپراتوری‌های استعماری این امکان را داشتند که مواضع خود را در سایۀ یک سیستم قیمومت و در محدودۀ شرایط کلی مادۀ ۷۳ حفظ کنند.
۴- حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود وسیله‌ای برای تضمین روابط مودتآمیز و صلح جویانه بود و به نفس خود ارزشی نداشت؛ بنابراین، پیامد آشکار آن این بود که اگر سبب بروز اختلاف و درگیری بین کشورها می‌شد، می‌بایست کنار گذاشته می‌شد.
۵- این اصل تا جایی پذیرفته می‌شود که اجازۀ تجزیۀ کشوری را ندهد و باعث آن نشود. از همان سال، ۱۹۴۵ تمامیت ارضی کشورها از اهمیت درجۀ اولی برخوردار بود و این امر ثابت می‌کند که منظور از اصل مورد بحث، حکومت برخود بود و نه استقلال. امروزه با وجود تلاش‌های صورت گرفته توسط سازمان ملل متحد، هنوز هم وقوع جنگ، خشونت و نافرمانی مدنی در اقصی نقاط مختلف جهان و به علت اختلافات گوناگون مردم با حاکمیت به‌ویژه در اموری مانند نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت آنها توسط دولت‌ها وجود دارد. حتی در بررسی‌های بین‌المللی نیز پذیرفته شده که حق تعیین سرنوشت یک حق مطلق بشری نیست و قطعا با محدودیت‌هایی روبه‌رو خواهد بود. همان‌طور که ذکر گردید، یکی از موانع موجود در اعمال اصل حق تعیین سرنوشت، بحث تجزیه‌طلبی و خودمختاری است. با بررسی پرونده‌های مطرح‌شده در دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توان به این نتیجه رسید که محدودیت‌های اجرای حق تعیین سرنوشت امروزه نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق تعیین سرنوشت در مورد کشورهایی که اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی زیادی در آنها وجود دارد، اعمال شده و به طور طبیعی اگر حقوق این افراد از طرف دولت نادیده گرفته شود، برای آنها حق تجزیه‌طلبی و خودمختاری به وجود می‌آید. اما ازآنجا که حقوق بین‌الملل با لحاظ اصل تمامیت ارضی به تجزیه یا جدایی‌طلبی نگاهی منفی دارد؛ بنابراین، مانعی اساسی در راه اعمال حق تعیین سرنوشت ایجاد می‌شود.

ابعاد حق تعیین سرنوشت:

با توجه به تحولات در جامعه جهانی و موضوع پایان استقلال مستعمرات و شناسایی کشورهای جدید و غیرمستعمره و از طرف دیگر، توجه روزافزون به مسأله دموکراسی و ضرورت ایجاد حکومت‌های دموکراتیک، مفهوم قلمرو اجرایی حق تعیین سرنوشت تحول یافته و این حق به عنوان تعهدات عام دولت‌های حاکم در عرصه بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته است و نقض این حق موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را در پی خواهد داشت. در نتیجه علاوه بر جنبه خارجی این حق که بیشتر شامل موارد استعماری می‌گردید، امروزه با بعد داخلی این حق نیز روبرو هستیم. ذیلاً به تبیین ابعاد این حق می‌پردازیم.

جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت:

بعد خارجی تعیین سرنوشت به وضعیت یک ملت در ارتباط با دولت موردنظر است که به موجب آن، جمعیت یک سرزمین می‌تواند آزادانه تصمیم بگیرد که آیا به دولت موجود بپیوندد یا نسبت به ایجاد یک دولت مستقل و حاکم اقدام کند. اگرچه بسیاری از حقوق‌دانان، اصل تعیین سرنوشت را صرفاً شامل جنبه خارجی و مربوط به موقعیت‌های استعماری می‌دانند، لیکن با توجه به قطعنامه‌های مجمع عمومی و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت علاوه‌بر مستعمرات و سرزمین‌های غیرخودمختار به مردم سرزمین‌های اشغالی و تحت سلطه بیگانه نیز تسری می‌یابد.

جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت:

به طورکلی جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت مربوط به حق مردم در داخل یک دولت برای انتخاب آزادانه وضعیت سیاسی و اقتصادی و شکل حکومت و میزان مشارکت آنان در اداره حکومت را در بر می‌گیرد، که از آن در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به عنوان حق مشارکت سیاسی و حقوق اقلیت‌ها نام برده شده است. گرچه با توجه به موانع و محدودیت‌هایی که در ادامه خواهیم شمرد، بسیاری از کشورها با تفسیری مضیق از حق تعیین سرنوشت آن را صرفاً محدود به استقلال کشورهای مستعمره و بعد خارجی آن می‌دانند، بایستی اذعان داشت که با توجه به تحولات بعدی در عرصه بین‌المللی و تصویب اسناد و معاهدات و قطعنامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و رویه دولت‌ها که شکل قواعد عرفی بین‌المللی را به خود گرفته است، جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت نیز مبنی بر مشارکت تمام مردم در اداره امور کشور و تعیین سرنوشت سیاسی و مدنی و اقتصادی و اجتماعی آنها مورد شناسایی قرار گرفت. بنابراین به موجب حق بر دموکراسی همه مردمان، دولت‌ها مکلف به ایجاد زمینه‌های لازم

مشارکت آزادانه همه مردم و اقلیت‌های زیر مجموعه یک دولت در انتخاب حاکمان و نحوه اداره کشور می‌باشند.



اجرای حق تعیین سرنوشت

موارد اجرا:

حق تعیین سرنوشت قبل از جنگ جهانی دوم و تصویب منشور ملل متحد صرفاً یک مفهوم سیاسی بود که به موضوع استعمارزدایی مربوط بوده است و تمامیت ارضی کشورها از اهمیت درجه اول برخوردار بود و این اصل تا جایی پذیرفته می‌شد که اجازه تجزیه کشوری را ندهد. بروز تحولات در عرصه بین‌المللی و پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی، یوگسلاوی و چکسلواکی، نقطه شروع تحول مهم در مورد حق تعیین سرنوشت ملل و بیانگر اجرای حق تعیین سرنوشت در حوزه‌های غیر استعماری بوده است. از طرف دیگر با توجه به تأکید روزافزون جامعه جهانی بر موضوع حقوق بشر و به طور کلی مجموعه‌ای از تعهدات بین‌المللی منبعث از اسناد، قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی و سازوکارهای نظارتی راجع به حقوق بشر خصوصاً حق تعیین سرنوشت، حاکمیت دولت‌ها در عمل با چالش روبرو گردید. مطالعه تحولات مربوط به کوزوو حکایت از تعارض آشکار میان حق تعیین سرنوشت و حاکمیت دولت‌ها دارد. به‌تدریج با تحول مفهوم حق تعیین سرنوشت، مفهوم حاکمیت دولت‌ها و اصول مربوط به آن از جمله اصل عدم مداخله در امور داخلی کشور تغییر مفهومی یافته و اساساً حقوق بشر از حیطه امور داخلی کشورها خارج گردیده و با توجه به رویه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، امروزه شاهد مداخلاتی با عناوین پیشگیرانه، بشردوستانه و مسئولیت حمایت در امور داخلی کشورها هستیم، که در نتیجه توسعه روزافزون حقوق بشر و موضوع دموکراسی، قلمرو اقتدارگرایانه و مطلق حاکمیت دولت‌ها کاهش یافته است و وجود گروه‌های قومی و زبانی و نژادی متعدد جدایی‌خواه در سراسر جهان مشکلات عدیده‌ای را برای دولت حاکم به وجود آورده است. که در نتیجه آن شناسایی حق تعیین سرنوشت برای گروه‌های جدیدی از قبیل ملت‌های تحت سلطه یا اشغال بیگانه یا رژیم‌های نژادپرست را نیز شامل می‌شود و برخلاف گذشته که این حق صرفاً به موارد استعماری مربوط می‌شد، پس از ۱۹۹۰ شاهد نمونه‌های بسیاری از اعمال حق تعیین سرنوشت در موارد غیر استعماری بوده‌ایم و چه‌بسا می‌توان اذعان داشت که امروزه این حق برای همه مللی که تحت سلطه و ستم قرار دارند، قابلیت اعمال دارد.

شیوه‌های اجرا:

یکی از راهکارهای اعمال حق تعیین سرنوشت، شیوه دموکراتیک یا از طریق همه‌پرسی می‌باشد که دولت‌ها می‌بایست با ایجاد زمینه همه‌پرسی، مشارکت آحاد ملت در تعیین نظام و نوع حکومت دلخواهشان را فراهم آورند؛ چه اینکه در همه‌پرسی شهروندان یک سرزمین درباره سرنوشتشان تصمیم می‌گیرند که به کشور دیگری الحاق شوند یا در دولت موجود باقی بمانند.

منابع:

۱- مرتضی اکبری لالیمی، "اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها"، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتادم، شماره نود و ششم، زمستان ۱۳۹۵,

۲- علیرضا آرش‌پور و فرناز شیرانی، "ارتباط اصل حق تعیین سرنوشت با تجزیه‌طلبی و خودمختاری"، فصلنامهٔ پژوهشهای روابط بی‌نالملل، دوره نخست، شماره یازدهم، بهار ۱۳۹۳ ، صص ۱۹۵,-۱۶۳

۳- علی امیدی، "گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه"، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.





حق تعیین سرنوشت در چارچوب کشور

علی مسیبی (دانشجوی دکتری رفتارحرکتی)

هویت جمعی حداقل به همان اندازه که از گذشته و تاریخ تاثیر می پذیرد، معطوف به آینده بوده و متاثر از آن است. انتخاب های یک ملت که آینده آن را رقم میزند بخشی از هویت آن می باشد. شاید اصطلاح متناقض‌نمای "حق تعیین سرنوشت" ریشه در همین دیدگاه به هویت داشته باشد. سرنوشت امری از پیش تعیین شده و خارج از اراده می‌باشد اما وقتی از حق تعیین سرنوشت صحبت می‌کنیم یعنی وارد کردن این امر به حوزه ارادی؛ که در این نوشته مختصر سعی شده است که از این دیدگاه به مساله هویت و حق تعیین سرنوشت نگاه شود.

_ هویت جمعی عموما با دو ویژگی به ظاهر متناقض معرفی می‌شود: ۱- یکسانی و همانندی ۲- تمایز و تفاوت.

این دو ویژگی از این جهت به ظاهر متناقض نامیده می‌شوند که "همانندی" ویژگی موجود بین اعضای گروه و "تفاوت" خط مشخص کننده اعضای گروه از دیگران است.

پس نکته ای که حق تعیین سرنوشت را با مساله هویت گره میزند، تعیین این همانندی ها و تفاوت‌ها است. که پارامترهای مختلفی برای تبیین این همانندی می‌توان بیان کرد: مانند زبان، تاریخ، دین و سیستم اقتصادی مشترک؛ اما آیا تمام آنچه که به نوعی یادگار گذشتگان است برای تعیین سرنوشت و تشخیص هویت کافیست؟

اگر چنین باشد و جوامع فقط میراث‌دار گذشتگان خود باشند چگونه دو کشور کره شمالی و کره جنوبی در چند دهه اخیر مسیر کاملا متفاوتی را طی کرده‌اند؟ و آیا هویت کره‌ای واحدی می‌توان برای مردم دو کشور قائل شد؟ یا مثال دیگر و ملموس‌تر روسیه و اوکراین، دو کشوری که مردم آنها تا ۳۰ سال پیش تقریبا تمام میراث لازم برای یک ملت واحد نامیده شدن را دارا بودند. روسها همواره کیف را شهر خود می‌دانند و روسیه کنونی برآمده از حکومت روسهای کیف می‌باشد؛ و اوکراین کشوریست که طی تاریخ با نام روسیه کوچک شناخته می‌شد و همراه با روسیه سفید (بلاروس) و روسیه بزرگ (روسیه کنونی) ملت روس را نمایندگی می‌کردند. طی سی سال گذشته چه رخ داده است که میراث گذشتگان قادر به پر کردن شکاف حاصل نیست؟ چه اتفاقی رخ داده است که مردم اوکراین با پرچم کشورشان در مقابل سربازان روسی بر هویت اوکراینی خود تاکید کنند و با اشاره به روس بودن آنها، تمایز بینشان را خاطر نشان کنند؟ (البته زخم‌های دوران شوروی علی‌الخصوص استالین بی‌تاثیر نیست اما روس‌ها نشان داده‌اند که اگر در هر کشوری باشند وقتی بنا بر هویت روسی باشد این زخم‌ها بیشتر معطوف به کمونیسم می‌دانند تا ناسیونالیسم روسی، یا می‌خواهند اینطور بدانند). شاید یکی از عمده دلایل چنین رخدادهایی وجود گروه‌های مختلف مردمی باشد. البته در مثال های فوق بیشتر از مردم، انتخاب سران و الیت‌های سیاسی طرفین تاثیرگزار بوده است خصوصا در مورد کره. اما با این حال مردم یا با این انتخاب‌ها همراهی کرده یا مجبور به همراهی شده‌اند. چه تصمیم تحمیلی باشد چه ارادی، در جهت حرکت گروه‌ها طی چند دهه به هویت‌های متفاوت منجر شده است.

اما وقتی موضوع انتخاب مردم به میان می‌آید عوامل متعددی بر آن تاثیر گذارند که در مجال این نوشته نمی‌گنجد و هدف نیز بررسی این عوامل نیست بلکه هدف چگونگی تعیین بهترین انتخاب می‌باشد. پس با قبول "سعادت" به عنوان اصلی‌ترین عامل انتخاب خوب، که به معنی "تامین حداکثر رفاه با توجه به پتانسیل‌های جامعه و حداکثر آزادی برای رشد فردی اعضای

جامعه و تضمین آزادی برای تداوم انتخاب‌های که منجر به سعادت شود"، به بررسی آن در جامعه آذربایجان می‌پردازیم.



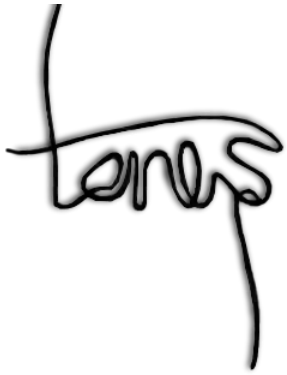
مردم آذربایجان یکی از گروه‌های اتنیکی متعدد ایران هستند و برکسی پوشیده نیست که هیچ گروه اتنیکی در ایران نمی‌تواند به شکل مجزا به دنبال سعادت خود باشد و سرنوشت خود را مشخص نماید، کمااینکه اصولا در هیچ کشوری چنین امکانی وجود ندارد. پس بحث ما در این نوشته در مورد سهم آذربایجان در سعادت کلیت ایران و نقش هویت آذربایجانی در تعیین سرنوشت کشور است.

_ مشخصه هویت آذربایجان حداقل از دوران مشروطه پیش آهنگ بودن مردم آن در جریانات ترقی‌خواهانه می‌باشد. به عبارتی آذربایجان دروازه ورود افکار مترقی به ایران بوده و عملا در راستای تحقق آنها تلاش کرده است. اگر بخواهیم آینده‌ای سعادتمند برای ایران متصور شویم الزاما باید به برخی دستاوردهای مترقی آذربایجان در انقلاب مشروطه با توجه به فضای کنونی کشور نگاهی دوباره شود و بازخوانی و بازیابی متناسب با حال و هوای امروزی از آن دستاوردها به عمل آید. از جمله قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، این قانون سهم مردم از تعیین سرنوشت خود را به شکل قابل توجهی افزایش داده و بستر مناسبی برای ارائه راه‌حل‌های منطقه‌ای برای مسائل منطقه‌ای فراهم می‌آورد. مسائلی که گاه حل و فصل نشدن به موقع، آنها را به بحران‌هایی در سطح ملی تبدیل می‌کند.

* مطالبه‌گری موجود در جامعه آذربایجان را نه می‌توان انکار کرد و نه می‌توان از میان برداشت. مطالباتی که بر پایه آگاهی جمعی بوده و اکثرا از حقوق انسانی مشخص حرف می‌زنند، بر کسی پوشیده نیست که کتمان این مطالبه‌گری و عدم پاسخ درست به مطالبات می‌تواند شرایط بغرنجی رقم بزند که به هیچ وجه سیر تحولات در آن قابل پیش بینی نیست. پس با برقراری قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی و برپایی سطحی از فدرالیسم چنین مسائلی که به شکل مساله‌ای خطیر افکار جامعه را درگیر خود کرده است به راحتی قابل حل می‌باشد و موضوعاتی که امروزه گاها به شکل مساله امنیتی به آن نگریسته می‌شود به خوبی می‌تواند در بستر سیاسی مناسبی که انجمن‌های ایالتی و ولایتی به دست می‌آورند حل و فصل شود.

انجمن‌های ایالتی و ولایتی اصلی بود که بنیانگذاران مشروطیت با احترام به حق انتخاب مردم تبیین کرده‌اند، اصلی که امروزه نیز در ارتباط با مساله سعادت و حق تعیین سرنوشت مردم آذربایجان توجه به تبعیض‌ها ناملایمتی‌هایی که از دوران پهلوی اول شروع شده است از اهمیت به سزایی برخوردار است. و نمی توان انتظار داشت مردمی که زبان، تاریخ و حتی اسامی جغرافیایی‌اش مورد تعرض و بی‌مهری قرار می‌گیرد به عبارتی "آنچه امروز هست" انکار می‌شود، که بدون تغییر مناسبات کنونی و افکار بازتولیدکننده این مناسبات بتواند "آنچه می‌خواهد باشد" را تعیین کند. لذا گسترش آگاهی عمومی نسبت به حقوق اتنیکی، مقابله با افکار نژادپرستانه در هر سطح و برقراری تبعیض مثبت از الزامات ایجاد بستری برای پیگیری سعادت می‌باشد که متولی اولیه این امور باید دولت و نهادهای حکومتی باشند، در غفلت نهادهای‌های حکومتی و دولت که گاها خود نیز آلوده به افکار نژادپرستانه می‌باشند، لزوم تنفیذ قدرت به مناطق اتنیکی بشدت احساس می‌شود.









#منوفارسی

عیسی عزیزی(دانشجوی ارشد آمار)

هشتک #منوفارسی در کنار بیان و طرح گسترده رنج زیسته اشخاص در قالب ساختار و فرهنگ معیوب ایرانی-فارسی، با نفوذ در لایه های عمیق ناخودآگاه ذهن ایرانی، رسوبات راسیستی ته نشین شده در اعماق را به خوبی بیرون کشیده و به نمایش گذاشت. چند نکته در مورد این هشتک، نوع عملکرد آن، تاثیراتش بر جامعه و نحوه مواجهه با این هشتک حائز اهمیت است که در این نوشته مختصرا سعی میشود به آن بپردازیم.

هشتک منوفارسی با بیان تجربه زیسته هزاران نفر از تحقیر، توهین، انزوا و طرد شدگی ابزاری به وجود آورد تا قربانیان تبعیض با اجتماع حول محور درد مشترکی که تجربه کرده‌اند، بتوانند به آن اعتماد به نفس و آن قدرت اعتراضی دست یابند که یکی از مهمترین اهداف این تحقیرها و توهین‌ها ازبین‌بردن آن بود و با بیان تجارب خود آینه‌ای در مقابل جامعه ایرانی قرار دهند که خود واقعی آن را به دور از بزک‌های دروغین نشان دهد. جامعه‌ای که راسیزم و تبعیض در تمام شئون و ارکان آن رسوخ کرده و جزئی از فرهنگ آن شده است. آنچه را که فعالین اتنیک‌های مختلف تبعیض و ظلم مرکزگرایی بر اتنیک‌ها مینامند و نمی‌توانستند به بخشی از مردم خود که در قالب این ساختار اسیر شده و به تبع آسمیلاسیون قدرت نگاه از بیرون به قضیه را نداشتند، این هشتک توانست به امری ملموس تبدیل کرده و بدون نیاز به استدلال‌هایی که گاه برای این افراد پیچیده به نظر می‌رسد به امری عینی تبدیل کند. به عبارت دیگر #منوفارسی زبانی همه فهم برای بیان تبعیض اتنیکی فراهم آورد و همین ویژگی دو تاثیر عمده در فراگیری این هشتک داشت ابتدا اینکه اشخاص زیادی از اتنیکهایی به این جریان پیوستند که هم جامعه فارس و هم اتنیک‌های غیر فارس غالبا آنها را فراموش کرده و ذوب شده در راسیزم موجود می‌پنداشتند. اشخاص زیادی از گیلک‌ها، لرها، لک‌ها و غیره شروع به نوشتن با این هشتک کردند، ثانیا اینکه از اتنیک‌های تورک و عرب و کرد، آنان که در تهران یا سایر شهرهای فارس نشین زیسته یا به هر دلیلی بیشتر در معرض سیاست آسمیلاسیون قرار گرفته‌اند، بشکل باورنکرنی با این هشتک همراهی کردند.

مساله دیگر در ارتباط با #منوفارسی عقب راندن گفتمان ایرانشهری توسط این هشتک بود. اگر تاکنون فعالین اتنیک‌های غیر فارس مجبور بودند برای اثبات حق خود مبنی بر تحصیل به زبان مادری از هر روش و استدلالی استفاده کنند و با نگاه سلطه‌گرانه مرکزنشینان مواجه شوند که حق تحصیل به زبان مادری را به کلی رد و به ندرت بعضی اشخاص حاضر به بیان حق تحصیل زبان مادری آن هم با شروط خاص می‌شدند این هشتک مرکزنشینان را مجبور به ارائه دلیل برای رد حق تحصیل به زبان مادری کرده است. از این بعد آنها هستند که نیاز به توجیه خود دارند. ایرانشهری گرایان هستند که برای ادامه حیات خود باید اتنیک‌های غیر فارس و بخشی از جامعه فارس زبان که همراهی با این هشتک دارند را قانع کنند.

موضوع دیگر سوالی است که برای فرد غیر فارس در مواجه با برخورد دوگانه تمامیت خواهان مرکزگرا با مساله زبان ایجاد میشود، در موضوع مطالبه حقوق زبانی اتنیک‌های غیرفارس در بهترین حالت سعی در بی‌اهمیت جلوه‌دادن آن می‌کنند و با استدلال‌هایی از این دست که زبان تنها وسیله ارتباطی است و

در دنیایی که رو به جهانی‌شدن می‌رود، زبان‌های محلی کارکردی ندارند، سعی در منصرف‌کردن گروه های اتنیکی از حق خود دارند. اما در مواجه با زبان فارسی آن را کیان کشور و ستون فقرات ایران می‌نامند و هرگونه تخطی به ساخت آن را مساوی با دشمنی با ایران تلقی می‌کنند. با قداست بخشیدن به آن سعی دارند از هرگونه گزندی در امان نگه دارند. این دوگانگی این سوال را به ذهن فرد غیر فارس متبادر میکند که اگر زبان مرکز (فارس) اینقدر از زبان من عزیزتر و محترمتر است چه دلیلی دارد که این عزیز و محترم‌بودن در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و ... هم وجود نداشته باشد. وقتی فقط با بیان خاطرات شخصی در #منوفارسی به عینه حجم عظیم آسیب‌های روحی روانی، تبعیض زبانی و .. را بر اتنیک‌های غیر فارس می‌بینیم که ناشی از این دوگانگی است چرا ریشه های شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امروز را در همین دوگانگی جستجو نکنیم و اتفاقا از همین منظر است که تفاوت معنادار مالیات بر سرمایه گذاری مابین مرکز و پیرامون، بیکاری بسیار شدید در پیرامون نسبت به مرکز، مهاجرت گسترده مردم پیرامون به مرکز، عدم سرمایه‌گذاری در پیرامون علی رغم پتانسیل فراوان، توهین‌های مداوم در رسانه‌های مرکز به پیرامون، حمایت ایرانشهری‌ها از ارمنستان در جنگ قره باغ علی‌رغم اشراف بر حساسیت‌های مردم منطقه، محدودیت‌های بسیار زیاد بر تولیدات فرهنگی پیرامون، ضعف امکانات و زیرساخت‌ها در پیرامون نسبت به مرکز و صدها مورد دیگر همگی معنا پیدا می‌کنند. همانطور که زبان من غیر فارس از زبان فارس کم اهمیت‌تر است، فرهنگ من، تاریخ من، هویت من، معیشت من، اقتصاد من، علائق و گرایشات سیاسی من و هر آنچه که متعلق به من است کم اهمیت‌تر است و این آن ظلمیست که مرکزگرایی به اتنیک‌های غیر فارس تحمیل میکند. آنان را شهروندان درجه دو می‌پندارند که در همه زمینه‌ها از اهمیت کمتری برخوردار هستند.

نحوه برخورد دو جناح موافق و مخالف با #منوفارسی تناقضی دیگر در جامعه ایران را آشکار می‌کند و فارغ از توان پروپاگاندای هر یک از طرفین، بر شکست پروژه دولت ملت سازی رضاخانی صحه می‌گذارد. به دور از بحث تاریخی در مورد منشاء و عوامل پیدایش این ایده، #منو-فارسی به وضوح نشان داد که دولت ملت‌سازی رضاخانی خشت‌کجی بود که صد سال پیش با به دست‌گرفتن قدرت سیاسی در سودای تبدیل‌شدن به قلعه‌ای محکم و پابرجا بود، اما امروزه چیزی نیست جز دیوار کج بلندی میان اتنیک ها به اسم تبعیض که اجازه درک متقابل و شنیدن صدای یکدیگر را به آنها نمی‌دهد. قربانیان پروژه دولت ملت‌سازی از رنج های خود می‌گویند اما طرف مقابل باز با توسل به انکار و توهین و تحقیر قصد شنیدن ندارد. مرکزگرایی با ایستادن بر بالای این دیوار سست و نگاه سلطه‌گرانه هرگز قادر به شنیدن صدای اتنیک‌های غیرفارس نخواهد شد. #منوفارسی نشان داد که نویسندگان، روشنفکران، رجال سیاسی و همه آن کسانی که طی این صد سال با تاکید بر این اشتباه تاریخی معمار دیوار تبعیض بوده‌اند به هر چیزی دست یافته‌اند جز انسجام، یکدستی و یکپارچگی جامعه ایرانی که آرزوی آن را داشتند. اکنون قبول این شکست چنان سخت است که راهی جز انکار ندارند، غافل از اینکه نفس انکار با توجه به از بین‌رفتن رانت انحصار رسانه خود اثباتیست بر عدم یکپارچگی کماینکه خاطرات #منوفارسی هرچقدر انکار شوند، همانقدر برای ناظر بی خبر و بی‌طرف باور پذیرتر می‌شوند.





جنبش‌های مدنی آذربایجان و نبود رسانه و تریبیون

آرش سامی (دانشجوی کارشناسی مهندسی برق)

حدود ۲۵ سال گذشته در دوم خرداد ۱۳۷۶ انتخاباتی در ایران برگزار شد که در سالیان آینده تاثیرات بسیاری بر فضای سیاسی کشور گذاشت و سید محمد خاتمی که با وعده آزادی فضای سیاسی کشور پا به عرصه انتخابات گذاشته بود در کمال بهت و حیرت گروه‌های رقیب، وی توانست با کسب بیش از ۲۰ میلیون رای در سراسر کشور مکان هیئت دولت را بر عهده گیرد.

پس از روی کار آمدن محمد خاتمی بذر امید در فعالین سیاسی و مدنی آذربایجانی جوانه یافت و این فعالین نسبت به گذشته فعالیت‌ها و سخنرانی‌های خود را در سراسر شهرها، دانشگاه‌ها و ... افزایش دادند. آن‌ها در یک حرکت نمادین دومین جمعه تیرماه هرسال (سالروز تولد بابک خرمدین) در قلعه بابک جمع شده و با برگزاری مراسمات و گردهمایی‌های مختلف حضور خود را بیان کردند. آن‌ها حتی با ابداع شیوه‌ها و روش‌های مختلف مطالبه‌گری در اقدامی سالیانه بر سر مزار ستارخان قره‌داغی در شاه عبدالعظیم تجمع کرده و برای این شهید آزادی سوگواری کرده و مطالباتشان را از طریق سخنرانی بیان کردند. اما دیری نپیمایید که کورسوی امید اصلاحات و فضای آزاد سیاسی و رسانه‌ای از بین رفت. و پس از توقیف روزنامه سلام و جریانات کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز، رفته رفته فعالین مدنی و مردم آذربایجان از اصلاحات قطع امید کردند.

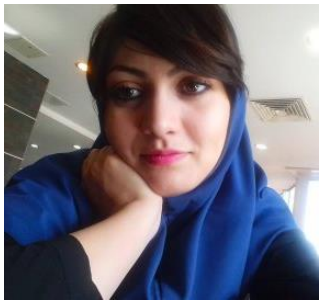
و اگر انتخابات سال ۱۳۸۴ را بررسی کنیم، میبینیم که اکثریت استان‌های ترک‌نشین به محسن علیزاده که از تورک‌های آذربایجان بود، رای دادند و کاندیدای اصلی اصلاح‌طلبان در این استان‌ها نتوانست رای بیاورد. اما پس از اعتراضات خرداد ۸۵ در شهرهای تورک‌نشین و فضای امنیتی حاکم بر آذربایجان رفته‌رفته فشارها شدت گرفت به گونه‌ای که هر ساله قبل از حضور مردم و فعالین در قلعه بابک فضای شهر کلیبر و تبریز بشدت امنیتی می‌شد و اجازه برگزاری مراسم داده‌نمی‌شد. فشار بحدی زیاد شد که فعالین مدنی از خیر اینگونه مراسمات و گردهمایی‌ها گذشتند و در پی تغییر سبک و شیوه بیان حق و حقوق خود شدند.

در خردادماه سال ۱۳۸۸ اما اتفاق بزرگ در تبریز و سراسر آزربایجان رخ داد. تیم تراکتورسازی تبریز پس از ۸ سال به لیگ برتر صعود کرد و این خبری بسیار خوب برای فوتبال دوستان و همچنین مردم آذربایجان بود. آن‌ها علاوه‌بر اینکه می‌توانستند در استادیوم ۷۰ هزارنفری یادگار امام تقابل تراکتور و سایر تیم‌ها را ببینند، می‌توانستند از فضای استادیوم برای رساندن صدای خود به جامعه ایران استفاده بکنند. بطوری که تیم تراکتور توانست در سال‌های متعدد لقب پرهوادارترین تیم لیگ برتر را از آن خود کند.

آزربایجانی‌ها از شهرهای مختلف: اردبیل، مراغه، تکاب، ابهر و ... برای تماشای مسابقه تراکتور به تبریز می‌آمدند و همین مهم باعث اتحاد و انسجام شهرهای آذربایجان بیش از گذشته شد.

فعالین مدنی آزربایجانی هم توانستند از این پتانسیل بدرستی استفاده کنند بطوری که در بازی‌های تیم تراکتور در شهرهای مختلف در دقیقه ۱۵ بازی همواره شعارهای (تورک دیلینده مدرسه/ اولمالی‌دیر هرکسه) و شعارهای مختلفی از این قبیل سر داده می‌شد. اما پس از شیوع پاندمی کرونا و تعطیلی استادیوم‌های ورزشی، مراکز علمی و سایر مراکز اجتماع، رفته رفته از تریبون و صدای فعالین مدنی کاسته شد؛ که می‌توان گفت لزوم ماندگاری یک جنبش و تشکل سیاسی داشتن رسانه و تریبیون‌های مختلف و متعدد می‌باشد. اگر نتوان این مهم را بدرستی مدیریت کرد رفته‌رفته صدای حق‌طلبی و مطالبه‌گری ضعیف خواهد شد. امید است فعالین مدنی آزربایجان که برای نام و خاک آزربایجان شبانه‌روز تلاش می‌کنند برای این مساله مهم هم‌اندیشی مناسبی انجام دهند.





بررسی جامعه شناختی پدیده چندزنی در ایران

فاطمه حیدری (ارشد جامعه شناسی)

دکتر شهلا اعزازی (جامعه شناس) و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در مورد مسئله‌شناسی چندزنی در ایران بیان داشتند که در این مورد تحقیقات اندکی انجام شده است شاید به این دلیل که رواج سبک زندگی مدرن به ویژه در شهرها این ذهنیت را ایجاد کرده است که چندزنی بسیار کم و پنهان است اما متاسفانه در عمل اینطور نیست و۴۰ درصد خانواده‌ها با این مسئله درگیر هستند. بنابراین همچون موضوعات دیگر اجتماعی نیازمند توجه، پیگیری، و بررسی است. بنا به نظر ایشان، نکته مهم و قابل توجه در این مسئله، تفاوت کارکرد ازدواج مدرن در جامعه ایران است. دکتر اعزازی با بیان تعریف ازدواج مدرن از زبان پارسونز بیان داشتند که: زن و مرد نسبت به هم وفادار و خیانت در آن جایی ندارد. اما متاسفانه در جامعه ایران به دلایل مناسبات خاص مردسالاری، چندزنی جزء اختیارات مرد و تنها برای تامین رضایت او تعریف شده است. و سال‌های اخیر برای رواج و بهنجارسازی آن (چندزنی) تبلیغات گسترده‌ای توسط رسانه ملی صورت می‌گیرد. رمضان نرگسی (جامعه شناس) علل فردی و اجتماعی گرایش بعضی مردان متاهل به معضل حاد چند زنی را برشمردند که در زیر به آن پرداخته می شود:

علل فردی:

۱- بهنجار بودن امر چند زنی در خانواده، فامیل و اقوام مرد: به دلیل نداشتن قبح در خانواده مرد و عادی‌بودن این رویه در خانواده و اقوام او.

۲- نگرش کاملا سنتی و مردسالارانه نسبت به تعریف و نقش جنس مرد و خانواده: اصولا مردانی گرایش به ازدواج مجدد دارند که همچنان دید سنتی به جنس مرد (مرد هر چه بخواهد می‌تواند بکند و باید زن و فرزندانش مطابق خواسته و نیاز او عمل کنند) دارند، اینها بیشتر شخصیتی به شدت خودخواه و خودمحور دارند که خود را رئیس خانواده دانسته و هنوز به درکی درست از ازدواج به سبک امروزی (روابطی توام با عشق به همسر و فرزند) دست نیافته‌اند.

۳- تامین‌نشدن خواسته‌های بی‌چون و چرای مرد در ازدواج اول: اگر همسر اول به دلایل مشکلات جنسی یا جسمی بعد ازدواج نتواند نیازهای مرد را تامین کند، مردهایی که تعریفی هر چند اندک از فداکاری و مهر در مورد همسر خویش ندارند، انگیزه بالایی برای این عمل از خود نشان می‌دهند.

۴- ازدواج ناخواسته با زن اول: چنانچه مرد، زن اول خود را به هر دلیلی پسند نکرده باشد به جای حل مسئله، ازدواج دوم را اصل و اساس زندگی اش می‌داند.

۵- صیغه : گاه به دلیل خیانت پنهانی مرد و توالد یک نوزاد، ازدواج مجدد جز اصلی زندگی این نوع مردان را تشکیل می دهد.

- علل اجتماعی افزایش‌دهنده چندزنی در ایران از نظر رمضان نرگسی و همچنین دکتر شهلا اعزازی همان عواملی است که به آن اشاره کردند:

- مجوز قانونی (تصویب قانون چندزنی)
- تبلیغات چندزنی توسط رسانه ملی
- نمایش و بهنجارسازی آن در سریال‌ها و فیلم‌ها

- بی اطلاعی جامعه از میزان و پیامدهای آن برای خانواده‌ها
- اصرار سنت‌گرایان برای حفظ وضع موجود (حفظ سنت و فرهنگ فئودالی) برای جلوگیری از نفوذ فرهنگ مدرن
- حفظ فرودستی اقتصادی و اجتماعی زنان در خانواده، را می‌توان عوامل دست اندرکار این مسئله بر شمرد.

چنانچه با دقت بیشتری به معضل چندزنی (خیانت مردان متاهل) بنگریم متوجه می‌شویم که اصولا انگشت اتهام جامعه با شکل و شمایل مختلف بیشتر به سمت زن دوم است که مسبب فروپاشی خانواده زن اول شده است. زن دوم را زنی می‌بینند که نه تنها به خود که حتی به هم‌جنس خود رحم نکرده است. اما بنا به نظر رمضان نرگسی علل گرایش بعضی زنان به مردان متاهل را باید در دل این موارد جستجو کرد:

الف) بیوه‌شدگی یا مطلقه‌شدن زنان:

(واژگانی طبق تعریف عرف) چرا که این زنان به دلیل نبود شغل مناسب و امن، و برای تهیه مایحتاج فرزندان و اداره زندگی، یا نجات خویش از معرض تعدی و آزار جنسی، کلامی و مزاحمت‌های دیگر مردان و برای ایجاد مأمن امن و فرار از تهمت‌ها و نگاه‌های منفی و آزاردهنده یا طردکننده جامعه، تن به داغ ننگ زن دوم می‌دهند.

ب) تعیین معیار سن ازدواج برای دختران:

نتایج نشان می‌دهد که تعیین سن مطلوب ازدواج برای دختران از سوی سنت (اصولا زیر سی سال در کلان شهرها و زیر بیست سال در شهرستان‌ها و زیر پانزده سال در روستاها) و تخطی از خطوط قرمز تعیین‌شده جامعه سنتی برای سن دختران به هر دلیلی توسط آن دختران، همچنین گرایش پسران جوان (حتی تحصیل کرده‌ها و امروزی) به ازدواج با دخترکان کم سن و سال، زمینه را برای فرصت‌طلبی مردان متاهل فراهم می‌سازد. هر چند بسیاری از دختران ترجیح می‌دهند که مجرد بمانند تا تن به ازدواج با یک مرد متاهل بدهند اما برخی نیز برای فرار از کنایه، تحقیر و ترحم اطرافیان که با الفاظ زشتی چون: ترشیده، بی شوهر مانده، پیردختر خوانده می شوند، به این شرایط تسلیم می‌شوند و به ازدواج با مردان متاهل تن می‌دهند. باید گفت نگرانی بابت بالارفتن سن ازدواج و آگاهی از عواقب آن باعث شده است تا خانوادها (بیشتر خانواده های سنتی) از ترس چنین مسایلی ترجیح دهند دختران خود را در کودکی شوهر دهند تا از چنین خطراتی در امان باشند، و به نوعی باید گفت که در یک دور باطل بدبختی گرفتار می‌شوند.

ج) نجات خانواده از فقر مادی و ارتقاء طبقاتی:

این عامل نیز می‌تواند عامل دیگری برای ازدواج با مرد متاهل باشد. گاهی اوقات فقر به حدی به خانواده‌ها فشار می‌آورد که دختر یا تحت فشار خانواده یا از خودگذشتگی برای نجات خانواده‌اش، تن به ازدواج با مردان متاهل فرصت طلب می‌دهد. در این مورد باید گفت که علاوه بر نابرابری شدید جنسیتی، عامل طبقاتی نیز دست اندرکار بوده و دختران جوان برای رسیدن به آرزوهای خویش و رساندن خود به حقوق اجتماعی برابر با افراد متمول جامعه که ارزش بالاتر از افراد طبقه پایین جامعه دارند دست به چنین اقداماتی می‌زنند.

با بررسی این دلایل و علل ازدواج زن دوم می‌توانیم با دید بازتری به این امر بپردازیم چرا که طبیعتا این مسئله یک بعدی و یک طرفه نیست که تنها منحصر به زنان شود و در آن طرف قضیه حضور مردی متاهل که تن به چنین عملی بدون توجه به نیازهاو نتایج و پیامد آن به خانواده خویش میدهد نیز باید مورد بررسی قرار گیرد.

در انتها باید به پیامد فردی، خانوادگی و اجتماعی این مسئله حاد برای زن اول، خانواده‌ها و جامعه را نیز برشمرد:

الف-پیامد فردی برای زن اول:

هنگام ازدواج مجدد شوهر، زن اول که اولین قربانی خیانت شوهرش است نیز به عدم شایستگی در اداره زندگی خود متهم می‌شود، بنا به نظر مردم او نتوانسته است شوهرش را از نظر جنسی و عاطفی راضی نگه دارد و با سردمزاجی، بداخلاقی و خانه‌داری بد موجب شده شوهرش به دنبال زن دیگری برود. گاه نیز با نگاه ترحم‌آمیز تعدادی از زنان روبرو می‌شود. این در حالی است که پیامدهای فردی این مسئله برای زن اول: احساس شکست در زندگی و مختل شدن سلامت روان و حتی سلامت جسمی، خشم و انتقام از شوهر و احساس تنهایی و کمبود محبت است. این معضل چیزی نیست که بتوان به سادگی با تعدیل پیامد فردی آن از کنارش گذشت.

ب- پیامد خانوادگی و اجتماعی:

۱- طلاق رسمی یا طلاق عاطفی زن اول با شوهر خویش
۲- خصومت زن اول و فرزندان او با زن دوم
۳- افزایش خانواده ناتنی که مسبب رقابت و حسادت بین فرزندان و همسران (اگر شرایط طلاق نداشته باشند یا به دلیل مشکل مالی، یا قبح طلاق، یا قدرت اجتماعی و قانونی نداشتن زن اول برای شکایت یا طلاق از شوهر خویش) می‌گردد.

۴- اثرات اقتصادی - خانوادگی: که بعد مرگ مرد، به صورت جنگ بر سر دارایی مرد خود را نشان می‌دهد.
۵- بی اعتمادی و بدبینی زنان به جنس مرد و کاهش گرایش زنان به ازدواج

منابع :

- برداشت آزاد از مقاله (بازتاب چندهمسری در جامعه) از رضا رمضان نرگسی ۱۳۸۴
- برداشت آزاد از کتاب جامعه‌شناسی خانواده از دکتر شهلا اعزازی
- برداشت آزاد از لایو اینستاگرامی گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی ایران (به بهانه روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان) درباره معرفی و نقد رمان همجا (هوو)
- برداشت آزاد از مقاله وجه جنسیتی گفتمان دولت - ملت رضاشاه و تاکید بر ارزشمندی نقش خانگی زنان؛ مرضیه حسینی و سیمین فصیحی ۱۳۹۸
- برداشت آزاد از کتاب آزادی یا اسارت زن نوشته: پروفسور فرهت قائم مقامی ۱۳۳۵







جمهوری آراز – ترک

احمدرضا عزتی (دانشجوی ارشد تاریخ)

با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و به دنبال آن استقلال کوتاه مدت ملت‌های تحت استعمار روسیه تزاری، در جنوب قفقاز نیز سه جمهوری تشکیل شد. جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان.

به دلیل سیاست‌های حمایت‌گرایانه تزارها از ارامنه و جنبش‌های ملی‌گرایانه آذربایجانی، در اوایل قرن ۲۰ روس‌ها، اسکان ارامنه در مناطق آذربایجان را سرعت بخشیده بودند. از طرفی بعد از وقوع انقلاب بلافاصله روس‌ها اجازه دسترسی به سلاح‌هایشان در پادگان‌های جنوب قفقاز را به ارامنه داده بودند. حزب داشناک، حزب حاکم بر ارمنستان نیز قبل از وقوع انقلاب به طرفداری روسیه تزاری روی آورده بود و بعد از انقلاب از بلشویک‌ها(در زبان روسی به معنای اکثریت) حمایت می‌کرد.

استان نخجوان به عنوان قسمتی از آذربایجان، به دلیل اشغال استان زنگه‌زور توسط ارامنه از شرق هیچ راهی به جمهوری دموکراتیک آذربایجان نداشت و از طریق شمال هر روز مورد حملات ارمنی‌های تازه استقلال یافته به رهبری آندرانیک، یکی از رهبرهای نظامی حزب داشناک قرار داشت.

از قسمت غربی که جزو خاک امپراطوری عثمانی قرار داشت تا حدودی با کمک آنها مردم می‌توانستند در مقابل قتل و غارت توسط ارامنه از خود دفاع کنند.

استان نخجوان در روزهای قبل از انقلاب روسیه مکان امنی برای زندگی در صلح با اقلیت ارامنه بود.

نخستین درگیری در اواخر ۱۹۱۷ میلادی، میان ارامنه در یکی از روستاهای نزدیک نخجوان رخ داد.

دو نفر از جوانان وقتی متوجه می‌شوند که محموله‌ای مشکوک وارد آن روستا می‌شود آن‌ها را تعقیب کرده و دستور توقف ماشین را می‌دهند که در جواب گلوله‌باران می‌شوند. همین اتفاق باعث می‌شود که درگیری میان دو طرف شروع شده و هفته‌ها ادامه داشته باشد.

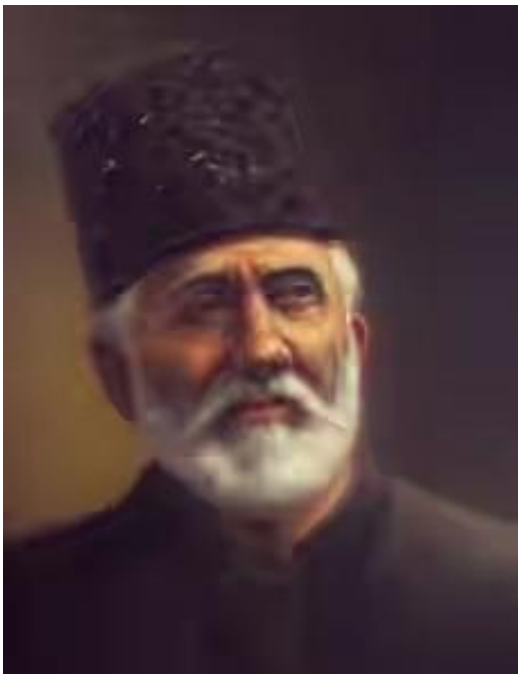
آندرانیک که قبلا هم به خاک نخجوان وارد شده و قتل‌عام های گسترده‌ای انجام داده بود، این فرصت را غنیمت شمرده و از شمال نخجوان وارد روستاها شده و مردم را خلع سلاح و در اکثر موارد به قتل می‌رساند.

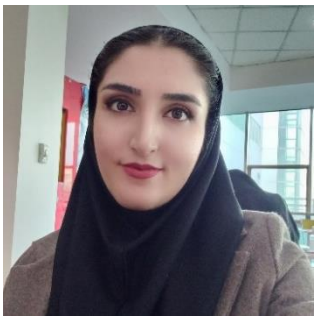
با وقوع چنین فاجعه‌ای، اردوی شماره ۹ ارتش عثمانی که به نام «اردوی اسلامی» شناخته می‌شد، وارد نخجوان شده و ارامنه عقب‌نشینی کردند. به دستور فرمانده اردوی اسلامی «یعقوب شوقی پاشا» پرچم امپراطوری عثمانی در استان نخجوان آویخته شد و مدت کوتاهی مردم مسلمان نخجوان در صلح زندگی کردند.

اما چند ماهی نگذشته بود که کشورهای بازنده جنگ جهانی اول اعلام شکست کرده و مجبور به متارکه جنگ شدند. امپراطوری عثمانی که در جبهه «متحدین» قرار داشت، با شکست از «متفقین»، تن به قرارداد «مودروس» داد. در بند ۹ و ۱۵ این قرارداد اشاره شده بود که «عثمانی‌ها» از تمام متصرفات خود چشم پوشی کرده و استقلال آنهارا به رسمیت بشناسند، همچنین تمام نیروهای نظامی خود را از منطقه قفقاز بیرون کنند.

با امضاء این قرارداد بار دیگر حملات ارامنه شدت گرفت. «محمدامین رسول زاده» سیاست اتحاد با ارامنه و گرجی‌ها را ابتدا در دستور کارش قرار داده بود تا با اتحاد بتوانند در مقابل

روس‌ها و انقلابیون، استقلال خود را حفظ کنند اما ارامنه بارها در مکاتبات خود نخجوان را جزو خاک ارمنستان معرفی کردند.
در چنین شرایطی روشنفکران مناطق مختلف نخجوان در اواخر اکتبر ۱۹۱۸ در شهر «ایغدیر» گرد هم آمده و تصمیم به تشکیل یک حکومت موقت شدند.
اکثر افراد از «کمیته اسلامی نخجوان» بودند.
آنها به دلیل اینکه رود «آراز» همواره جاری بوده و در مقابل هر گونه بلایی مستحکم و جاری مانده و همچنین به دلیل تبیین «ترک» بودن مردم مناطق همجوار «آراز»، عنوان «جمهوری آراز-ترک» را برگزیدند.
ابتدا قرار بود شهر «ایغدیر» مرکز این جمهوری باشد اما به دلیل شرایط زیر ساخت و نزدیکی این شهر به ارامنه و هجوم بی امان آنها، در نهایت «نخجوان» به عنوان مرکز جمهوری «آراز-ترک» انتخاب شد.
اسامی انتخاب شده مقامات این جمهوری به این ترتیب بوده:
صدر جمهوری: امیر نریمان‌بیگ‌اف
ناظر جنگ: ابراهیم جهانگیراوغلو
ناظر نظمیه: باقر رضازاده
ناظر مالیه: قنبرعلی بنیارلی
ناظر عدلیه: محمد بیگ‌زاده
امورخارجه: حسن شفیع‌زاده
شیخ الاسلام: میرزا حسین میرزاحسن زاده (شیعه)
لطفی خواجه اکید افندی (سنّی)
عضو افتخاری از جانب امپراطوری عثمانی: جنرال علی اشرف بیگ
چند روزی نگذشته بود که حملات ارامنه داشناک به رهبری آندرانیک اوزانیان، فرمانده گردان یکم ارمنی‌ها دوباره از سر گرفته شد.
شورای سیاسی نخجوان با ارسال نامه‌ای به «جنرال قره‌بکیر پاشا» خواهان ارسال سلاح‌های بیشتر و همچنین نیروهای با تجربه شدند.
گفتنی است حدود ۵۰۰ نفر از قوای ارتش عثمانی و ۱۰ نفر نیروی تکنیکی سلاح‌ها از همان روز ترک نخجوان، از قوای عثمانی باقی مانده بودند.
همچنین جنرال خلیل بیگ نیز دائما با عثمانی‌ها در ارتباط بوده و شرایط را تلگراف می‌کرد.
با گذشت هر روز با توانایی منحصر به فرد «ابراهیم جهانگیر اوغلو» نه‌تنها شهرها بلکه روستاها نیز مجهز به برج‌های دیدبانی و سلاح‌های سنگین و سبک می‌شدند. عمده‌ی این افراد نیز بومی آن روستاها یا شهرها بودند.
در اکثر موارد نیز خان‌های هر روستا یا منطقه به عنوان رئیس آن محدوده در نظر گرفته می‌شد.
برای مثال خاندان نخجوانسکی که از خانات معروف نخجوان بودند. فرماندهی نیروهای نظامی نخجوان را برعهده داشتند.
در مقاومت در مرزها نیز «جعفرقلی خان نخجوانسکی» نقش بسیار مهمی ایفا کرده است.
روز به روز مقاومت مردم بیشتر شده و ارامنه نیز ناامید می‌شدند و پس از گذشت شش ماه تقریبا حملات گسترده پایان یافت و اندک حملات با تعداد نیروهای کم، گاهی اتفاق می‌افتاد که آنهم سریعا دفع می‌شد.
پس از گذشت نزدیک دو سال، در کنفرانس «قارص» با رأی اکثریت اعضا جمهوری «آراز-ترک» به عنوان بخشی از جمهوری «جنوب غرب قفقاز(قارص)» شناخته شد.
این اقدام برای به قدرت‌رسیدن هرچه تمام مناطق جنوب قفقاز برای مقابله با ارامنه، روس‌ها و انگلیسی‌ها بود.
همچنین گفتنی است، «ابراهیم جهانگیر اوغو» نیز به عنوان مقام صدر جمهوری «جنوب غرب قفقاز(قارص)» انتخاب شده بود.





عاجز گرمه رودی (عاجز سرابی)

دنیز صمدپور (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌های باستان)

عاجز گرمه‌رودی در روستایی در منطقه‌ی گرمه‌رود که بین شهرستان سراب و میانه قرار دارد چشم به جهان گشوده است. نام وی محمد و نام پدرش ذبیح الله بوده است. از دوران کودکی و نوجوانی وی اطلاعات زیادی در دست نیست ولی با خواندن اشعارش می‌توان به میزان تسلط وی در اشعار نظامی و داستان‌ها و اشعار حماسی شاهنامه‌ی فردوسی پی برد و از این‌رو احتمالا او در دوران کودکی و نوجوانی در مکتب به تحصیل پرداخته است. این شاعر توانای عهد قاجاریه تخلص شعری خود را عاجز برگزیده زیرا بر این باور بوده که در وصف زیبایی‌ها عاجز و گرفتار است. البته در برخی از اشعار باعنوان خلیفه نیز تخلص کرده است. وی اشعار غنی به دو زبان فارسی و ترکی سروده است. در تذکره‌ی محمد شاهی (بهمن میرزا) در وصف اشعار ترکی حلاوت شعر محمد خلیفه عاجزگرمه رودی در ترکی مثل»حلاوت شعر سعدی در فارسی است «: عاجز چنین آمده است که وی علاوه بر تبحر در علوم ادبی و شعر در علوم قرآنی و هنر خطاطی نیز مهارت بسیاری داشته و چندین بار در اشعار خود به خط زیبایش اشاره کرده است:

«یازا بیلمز بئله خوش شیوه ایلن نستعلیق
دیریلیب بیرده یوز ایل مشق ائله یه میرعماد»

عاجز در عهد فتحعلیشاه قاجار در دارالسلطنه ی تبریز در حضور ولیعهد مدبر و هنر دوست زمان، عباس میرزا مشغول خدمت بود. از وی می‌توان به عنوان شاعر حضور یاد کرد. عاجز گرمه‌رودی دیوان ترکی خود را تقدیم عباس میرزا کرده و در آن اقتدار و رشادت‌های شاهزاده را مدح گفته. با گذشت زمان و مطالعه‌ی دقیق تاریخ این برهه‌ی زمانی به این نکته می‌رسیم که این تمجیدها و مدح‌ها بی‌هیچ اغراقی بیان‌شده و عباس میرزا از حیث علوم سیاسی، کشورداری و وطن دوستی یک شخصیت برجسته در دوران قاجار محسوب می‌شود. از جمله خدمات این ولیعهد اعزام گروهی از جوانان با استعداد آذربایجانی برای تحصیل به کشور های اروپایی برای اولین بار در تاریخ ایران، احداث عمارات نوین دولتی، خیابان کشی، ساخت قلعه های مهم نظامی و آموزش فنون جنگی روز دنیا در شهرهای آذربایجان در این مدت اندک اشاره کرد.

عاجز علاوه بر توصیف و مدح عباس میرزا نایب السلطنه در وصف میرزا ابراهیم خان سردا، میرزا ابوالحسن خان جوانشیر، خسرو خان والی، میرزا تقی قوام الدوله و علی نقی سردار نیز شعر سروده است.

شاعر به دلیل مستوفی دربار بودن با مسائل سیاسی زمان خود به خوبی آشنا بوده و در اشعار خود به شرح وقایع و جنگ‌های طولانی میان آذربایجان و روسیه پرداخته است و حیله‌ها و چپاول‌ها و نفوذ سیاسی روسیه در دربار فتحعلیشاه را به باد تند انتقاد گرفته و همچنین در این اشعار از صلح و برادری میان ترکیه و ایران ابراز خوشنودی کرده است.

عاجز گرمه‌رودی دیوانش را با خط زیبای خود نوشته و تدوین کرده است اما چاپ سنگی دیوان وی پس از مرگش به چاپ رسیده است. قالب اشعار فارسی وی عبارتنداز: الفنامه، غزل،

قطعه، ترکیب بند و قالب اشعار ترکی وی بترتیب: مرثیه، مثنوی، گرایلی، قطعه، ترکیب بند، فرد، قصیده هستنند.

دوتدو کفار سر زلف رخ جانانی
اؤرتدو خورشید جهان تابی شب ظلمانی
دوشدو دین آینه سی اوزره بسی زنگ ظلام
کلف ظلمت ایلن قویدو مه تابانی
بیر نهان فتنه ائدیب غمزه ی خوبان کیمی روس
دوتدو دل ملکینه بی جنگ و جدل پنهانی
گتدی مژگان خطا باشینا قزاق هجوم
شهربند دل و دین ایچره سالیب تالانی
یئنرال ایله غمینده او کمان قاشی کیمی
دل شکار ائتمک اوچون تیز ائله دی مژگانی
بیر نظام ایله گلیب ایلچی چون پیشوازه
عقل قاصردی کی یوخ وصف ائله مک امکانی
مگر اول غمزه ی خوبان کی گؤروب عشاقی
صف مژگانی وئریب نظم کی آلسین جانی
...
خمسه تبریز اولوب، خاک میانج تفلیس
شهر مسکو ائله ییب ساحت و دهخوارقانی
واردی بیر قاعده سی کافر میخواره لرین
چوخ نوازش لر ائدلر گؤره لر مهمانی
چای زنگانی چکیب باده ارس دن داشقین
دهری گلزار ائله ییب جام می ریحانی
سجده زنارّدی هم بانگ مؤذن ناقوس
نه ملالت یئری وار موندا صلیب آسانی
ائیله دی وهم توهّم غلبه قلعه یه یوخ
ائیله مک حفظ چتین دیر بورادا ایمانی
...

منابع:
- دکتر محمد زاده صدیق، حسین، دیوان اشعار محمد خلیفه عاجز گرمه رودی، تبریز، اختر
- دکتر هیئت، جواد، آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش، ویژه نامه وارلیق، تهران

تورکجه پئیج‌لر له دانیشیق:



باریش‌سسی قوروپو تانیتیمی

آدیمیزی "باریش سسی" سئچدیک. نییه کی باریشماغی دوشونوروک. باریشماق اوچون اؤزوموز و قونشولاریمیزلا قونوشمالی‌ییق. فارسجادا، همسایه دئییله‌نه بیز قونشو دئمیشیک. قونشویلا قونشماق گره‌کیر؛ قونشو، لغتده دانیشیب بیرینی باشا سالماق معنیسینی ده وئریر. باریشی باشا دوشمه‌ین باریشانماز.

شفاهی بیر میللت اولدوغوموز اوچون سس و تصویر ایله قونوشماق ایسته‌میشیک. باریشدیرماغی اوشاقلاردان باشلامیشیق. اوشاق انیمیشنلرینی تورکجه‌یه دوبلاژ ائتمکله، هایدیگر دئمیشکن: دیلی، یانی وارلیغین ائوینی قوروماق ایسته‌ییریک. اوشاق انیمیشنلرینده سیچدییمیز دیل، عیرقچیلیق، سکسیزم وباشقاسینی آشاغیلاماقدان اوزاقدیر. سئوگی، محبت و یولداشلیق باریش‌سسی‌نین آیریلماز عنصورلریدیرلر.

آنا دیلینه سئوگی گؤسترمه و اونون قایغیسیندا اولماق بوتون اینسانلارین ذاتیندا واردیر. هابئله هر اینسان اؤز دیلینی یاشاییشینین بوتون ساحه‌لرینده قوللانماغا چالیشار. بیز باریش‌سسی تیمی ده آنادیلیمیزه سئوگی و ماراغیمیز اولدوغونا گؤره، دیلیمیز اوغروندا چالیشماغی گؤره‌ویمیز بیلیب و بو یولدا آددیم آتمیشیق. بو کیچیک آددیملا اوستاد مطهری سایاق، دیلیمیزی دیرچلتمک ایله فرهنگ و تمدنوموزو دیری ساخلاماق ایسته‌مک زوروندایییق.

۱۳۹۷جی ایلین پاییز فصلینده تورک دیلینده مئدیا و ایچه‌ریک یاراتماق اوچون بیرتیم اولوشدورماغا دوشونوردوک، بو دوشونجه‌یه گؤره نئچه فیکیرداشلا دانیشیب یورومالاریمیزی توپلاییب و سونوندا الله‌ین مرحمتی ایله باریش‌سسی‌نی قوردوق.

باریش سسی مئدیا قوروپو ۱۳۹۷جی ایلین بهمن آیییندا آذربایجان تورکجه‌سینده ایچه‌ریک یارادیب یاییملاماق آماجی ایله قورولدو. تورک دیلینده چئشیدلی ساحه‌لرده بوشلوق اولماسینا باخاراق؛ باریش‌سسی مئدیا قوروپو اوشاق انیمیشنلرینی تورک دیلینه دوبلاژ ائتمک، کیتابلاری سسلندیرمک، اوجوملەدن قرآن و نهج البلاغه و هرنه‌یی کی آذربایجان فرهنگینه، تاریخینه عاییددیر تصویر و سس اولاراق، یاییملاماق ایسته‌ییر.

هابئله باریش‌سسینده اوشاقلار اوچون «دوکتور پاندا» آدلی اؤیرنیم پکیجی حاضیرلانیب و باریش‌سسی سایتیندا عرضه اولونور. بو اوزدن، هر قونویا باریش‌سسیده ایش قوروپو سئچیلیب و هر ایش قوروپو نئچه بؤلومدن اولوشوبدور. باریش‌سسی مئدیا قوروپو باشلادیغی یولدا تنقیدلری ماراقلا آلیب قوللاناجاقدیر و بو یولدا بیزینله ایش بیرلی‌یی ائتمک ایسته‌ینلری سئوه سئوه قارشیلایاجاقدیر.

ایندی ایسه باریش‌سسی اؤز استودیوسوندا تورْکجه‌یه دوبله ائتدیگی تام انیمیشن‌لرینی پولسوز(رایگان) اولاراق دیرلی میللتیمیز اوچون اؤز سایتیندا ائندیرمه‌یه قویوبدور.

سیز باشی اوجا میللتیمیزدن دستک و حیمایت ائتمک گؤزله‌ییریک.

دوبله اولونموش انیمیشن‌لری، سسلی کیتابلاری و باشقا محصولاتی www.barishsesi.com سایتیندا گؤره بیلرسینیز.

باریش‌سسینی اینستاگرام و سوشال مدیالاردا barishsesi آدی ایله ایزله‌یه بیلرسینیز.



داستانجا قوروپو تانیتیمی

داستانجا قوروپو، ۱۳۹۵-ده یاراندی. بئش ایل اؤنجه، تورکجه کیتابلارین اوخوجوسونون آز اولماغی نتیجه‌سینده کیتابلارین آز نشر اولونماسی و ائلیمیزین آنا دیلیمیزده بیلگی‌سیزلیگی بیزی چوخ دوشوندورووردو. اوندان اؤنجه گئجه یاشامی آدلی سیرا پادکست‌لرله، ۲ هفته‌ده بیر ایزله‌ییجی‌لریمیزه قوناق اولوردوق. پادکست‌لرین قونولاری، آذربایجانیمیزین تاریخینی اینجه‌له‌ییب آراشدیرماقدان داها چوخ، گوندم مسئله‌لرینی آراشدیرماق ایدی. دئمک او چالیشما قوروپوندان، داستانجا یاراندی. دیلیمیزین گؤزللیک‌لرینی خالقیمیزا چاتدیرماق اوچون -آزجا دا اولسا- اونلاری آنا دیلیمیزده کیتاب اوخومایا ماراقلاندیرماق اوچون ایشه باشلادیق.

ایلک اؤنجه اؤیکو یازما و چئویرمه ایله باشلادیق. سونرا داستانجا قوروپو اولاراق چئویردیگیمیز اثرلری، دیلیمیزده چاپ اولونموش باشقا تورکجه کیتابلاری سسلندیردیک. کئچدیکجه دیل و ادبیاتا ماراقلی اولان یولداشلارین دستگی ایله چئشیدلی ساحه‌لرده اثر یاراتدیق. ایندی‌یه دک بو کیتابلاری سسلندیرمیشیک؛ جمیله، اؤلولر سمفونیاسی، قوشلار داها قورخمورلار، دومانلی تبریز، دورنالار یا کپه‌نکلر و.س.

بو اپلری قوشموشوق؛ تورکجه ایل‌سایار، تاپماجالار، آچیق سؤزلوک، حیدربابایا سلام، ال آلتی نوت‌پد.

بو کیتابلاری چئویرمیشیک؛ مشروطه‌دن بئش نومایییشنامه، تویدان سونرا نه‌لر کئچدی، صمدین ناغیللاری، گؤزلرینین درینلیگیندن سانکی اؤلوم ال ائله‌ییردی، کؤرپو اوستده قوجا کیشی، شانس و.س.

آیریجا بو ساحه‌لرده ده ایشله‌میشیک؛ اوشاق ادبیاتی، شعر، دیکلمه، اینگیلیسجه کلیپلر، قیسا کلیپلر و.س. بئله‌جه داستانجانی، آزربایجان‌ین ان بؤیوک مئدیاسینا دؤنوشدورموشوک.

داستانجا، آذربایجاندا بیر ادبی مئدیا اولاراق، سانال اورتامدا، تئلئقرام‌دان باشلادی‌سا دا، ایندی دؤرد پلاتفورمدا فعالیت‌لرینه داوام ائدیر؛ تئلئقرام، اینستاگرام، اسپاتیفای و توئیتر. داستانجا ادبیاتیمیزا، سس آرشیوی یاراتماق و ساخلاماق آماجی‌لا، فعالیت‌لرینی بئش بؤلومده سوردورمکده‌دیر؛

۱.اوشاق حیکایه‌لری، نمایشنامه‌لر، شعیرلر و رومانلاردان عیبارت تورکجه کیتاب سسلندیرمه‌لری

۲. بیلیمسل Teded انیمیشنلرینی اؤز دیلیمیزه چئویریب سسلندیرمک

۳. اینستادا شعر، حیکایه، دیلیمیز و بعضا ادبیاتیمیز حاقیندا اولان قیسا کلیپ‌لر

۴. آذربایجان تورکجه‌سی اساسیندا اویقولامالار حاضیرلاماق (مثلا یئنی ایلیمیزه یانی ۱۴۰۱ ایلینه بیر ایل سایار حاضیرلانمیشدیر)

۵. گوندم‌ده اولان قونولار و موناسیبتلرله ایلگیلی پادکستلر.

داستانجا قوروپوندا چالیشانلارین سایی ۱۵ نفردن چوخدور. بونو آرتیرمالی‌ییق کی چالیشانلار کؤنوللو اولاراق چالیشیرلار.

بو یولا آتدیم آتدیقدا چوخلو چتینلیک‌لرله اوزلشدیگیمیزی بیلیردیک؛ آنجاق، باشلامالی‌یدیق، بو قارلی، بوزلو، دار یول‌لاری کئچمه‌لی‌یدیک! توتدوغوموز یول صمد عمی‌نین یاریم قالان یولو ایدی؛ اونو اوسانمادان داواملامالی‌یدیق!



قیساجا سؤز

ایللر بویو سانال دونیادا (مجازی فضادا) باشقا دیللرده پایلاشیلان قیساسؤزلری گؤردوکدن سونرا، آذربایجان تورکجه‌سینده بئله بیر ایشین بوش یئری چوخ گؤرونوردو. بو اوزدن بیر قروپ اولاراق بو وظیفه‌نی بوینوموزا آلیب دیلیمیز یولوندا چالیشماغا باشلادیق. قیساجاسؤز ۱۳۹۹-نجو ایلین بیرینجی آیینین سگگیزین‌ده ایشه باشلادی و بو گونه دک ۳۰۰-دن چوخ قیسا سؤز پایلاشیب دیر. قیساجاسؤز بوگون اوچ بؤلوم‌ده چالیشیر؛

بیرینجی بؤلوم: تورک دونیاسینین آدلیم‌لارینین قیسا سؤزلری (ادبی، سیاسی، فلسفی و جامعه شناسی)، ایکینجی بؤلوم: دونیا آدلیم لارینین سؤزلرینی بوتون دیللردن آذربایجان تورکجه سینه چئویریب و اوچ دیلده پایلاشیریق. اوچونجو بؤلوم: فرقلی و آنلاملی بؤلوم اولاراق، دیوار یازیلاری، قیساجا فیلم‌لر، شاعرلرینن ایش‌بیرلیک ائدیب و شعرلرین فیلم و کلیپ ائدیب پایلاشماق‌لا میللتیمیزین قوللوغوندایییق. بو یول¬دا دیلیمیزی دوغرو دوزگون اوخویا بیلمه‌ین‌لر اوچون‌ده پایلاشیم‌لاری سسلندیریریک. اوموروق بو قیسا آددیم‌لار میللتیمیزین و مدنیتیمیزین بیر پارلاق صفحه‌سی اولسون.

شعر بولومو:



ائوده یالنیزیدیم...

(زهرا محبوبی)

صاباحسی فارس‌جا ادبیات سیناویم واریدی...
اوتوردوم بیر کنار دا، قلم دفتر گتیردیم، باشلاییردیم
درس اوخویام! یاخینلیقلاردا بیر سس ائشیتدیم!
دیه‌سن بیر نفر آغ پرده نین دالیسیندا من‌له نجوا
دئییردی!
سایمادیم! اؤزاؤزومه دئدیم: "بلی زهرا خانیم! ائله‌بیل
هرزامان کی کیمین درس اوخوماماغا، بهانه
آختاریرسان! اوتور یئرینده درسینه باخ! سحر امتحانین
وار! دئمه باخماسام چوخ آلارام بورا مکتب دئیل آرتیق!
آرتیق سن بیر دانشجوسان. بیراز اؤزؤنؤ ییغیشتیرماغا
نظرین نه‌دیر؟
بیر بوش "یاخجی سن دییَن" باخیشی‌لا، قلمی الیمه
آلدیم... فصل ۱...
یازماق ایستدیم، قلم یازمیردی! سانمایین درس‌دن
قاچیردیم! ایسته‌سم اوندان قشح بهانه لریم واریدی!
آمما حقیقتا یازمیردی...
دئدیم آی امیر (قردشیم) گینه منیم خودکارلاریمی
ایشلتدین!
بیر دقیقه دؤز گؤروم! بونون جوهری وار اخی!
نئجه اولار؟
بیر سری ده یازماغا چالیشدیم، یازمادی کی یازمادی...
ایچی دولویدو آمما یازمیردی!
منیم ده ایچیم دولویدو آمما یازمیردیم...
یازاممیردیم...!
باشقا بیر بیاض صفحه آچدیم. باشلادیم ایچیمدن
کئچن‌لری یازماغا... : "ائوده یالنیزیدیم صاباحسی
فارس‌جا ..." یازدیم یازدیم تا کی بورا یئتیشدیم!
دوشونوردوم!بو قلم، منی، مندن چوخ آنلاییب! آنلاییب
کی چوخدان‌دیر شعر دئمیرم! چوخدان‌دیر اونلا اورک
سؤزلریمی پایلاشمیردیم!
آنلادیم کی نیه درس سؤزجوکلرین یازمیردی! جوهری
چوخ دولموشدو! بیراز اورک سؤزون منله
پایلاشمالی‌ایدی کی؛ باشقا سؤزلرده یازا بیلسین! نه
چوخ زامان اولوب اورک سؤزومو یازمایالی! ایکی بیت
گلدی ایچیم‌دن. ساده جه؛ ایکی بیت!
داها یازا بیلمه‌دیم... گوجوم یئتمیردی آرتیق... بلکه
بوندان دا چوخ یازماغا جوهر توکَتمه‌لی ایدیم تا
ایچیمده‌کی سؤزلر، ماحنی‌لا توکولسونلر!
سونرادان بیر باخدیم بو صفحه‌یه، بوم بوش و
بیاض‌ایدی! الیمده کی ده بیر بیاض قلم! یازیلار دا
گورونمز اولموشدولار!



خسته‌خانادیر شهر

(رعنا زارع)

سئچیم سونوجلاریمیزدیر بوتون دؤکتورلر

یاساق‌دیر اویانماق

یاساق‌دیر آنتی‌بیوتیک‌لر

اؤلونجن یاساق‌دیر بوتون گرچک‌لر..!

دامارلاردا یاتیر یوخو حب‌لری

زهرله‌نیر یئمک‌لریمیز

زهرله‌نیر نورون‌لاریمیز

سی‌سی یولاردا چیرپینیر کفن‌لی دیلک‌لر

ندن‌سیز دایانیر اورک‌لر.

بوغولور ایچیمیزده آغریلار

گؤیه‌ریر آغزیمیزدا هارای

بورونور ملافه‌لرده اؤلوم

قوسماغی گلیر قبریستانلارین..!



سوسقون‌لوق هارایی

(دنیز_صمدپور (دالغالی دنیز))

دامجی دامجی، ایسلانیرام سوسقونلوغون هاراییندان.

درین درین، فیرتینالار

داماریمدان آخماق دا دیر.

اورک دولو ،

دلی دلی دالغالاردان.

یاساقلاییب سوساجاغام

هؤججه لری،

کلمه لری ،

تواملج لری...

بوراخمیرام. قانداللاییب ساخلامیشام

سؤزلریمی .

گل سس لندیر دؤیوش مارشین

اؤدنمه میش دیله کلرین ساواشی دیر...





اکران دانشجویی فیلم ترکی "دری"

در دانشگاه تبریز.

کانون آذربایجان شناسی برای اولین بار به مناسبت روز جهانی زبان مادری، اقدام به برگزاری برنامه نمود.

این برنامه در ۲ اسفند سال ۱۴۰۰ به همت اعضای کانون و با حضور کارگردان فیلم و همچنین با استقبال پررنگ دانشجویان به مدت دو ساعت در سالن شهید شفائی انجام پذیرفت. برنامه با سخنرانی دبیر کانون و کارگردان فیلم، آقای "بهرام ارک" شروع گردیده، با اهدای تندیس یادبود از طرف کانون از زحمات و تلاش‌های ایشان قدردانی به عمل آمد. به‌علت شرایط کرونایی و غیر حضوری بودن دانشگاه در ایام فوق با تبلیغات گسترده‌ای که صورت گرفته بود ۱۸۰ نفر از دانشجویان با ثبت‌نام و تهیه بلیط، با رعایت پروتکل‌های بهداشتی در سالن آمفی تئاتر حضور داشتند. این برنامه به‌عنوان اولین برنامه در سال تحصیلی جدید و مصادف با روز جهانی زبان مادری برگزار گردید، اعضای کانون با هدف حمایت از سینمای مستقل آذربایجان و آشنایی دانشجویان با سینما به زبان مادری و گرامیداشت روز جهانی زبان مادری اقدام به برگزاری این برنامه نمودند.

لازم به ذکر است که چندین سال است علارغم درخواست های مکرر اعضای کانون برای برگزاری مراسم گرامیداشت روز زبان مادری ، مسئولین دانشگاه با عدم موافقت و یا عدم پاسخگویی با اعضای کانون رفتار نموده بودند



معرفی کانون آذربایجان‌شناسی

کانون آذربایجان‌شناسی دانشگاه تبریز از سال ۱۳۸۴شروع به فعالیت کرده است این کانون زیر نظر معاونت اجتماعی دانشگاه تبریز می‌باشد و در زمینه‌های فرهنگی_اجتماعی مرتبط با آذربایجان فعالیت می‌کند.

کانون آذربایجان‌شناسی از بدو تاسیس دارای اساسنامه بوده و تمامی برنامه‌های خود را بر اساس این اساسنامه پیش می‌برد.
همان‌طور که از نام کانون مشخص است اهداف آن در راستای شناساندن و گسترش فرهنگ آذربایجانی و زبان ترکی در داخل دانشگاه تبریز می‌باشد، که به همین منظور با برگزاری برنامه‌های مختلفی همچون، نمایشگاه سالانه کتاب آذربایجان _ همایش ادبیات ترکی آذربایجان _ همایش شب شعر آذربایجان _ همایش تاریخ معاصر آذربایجان _ بزرگداشت روز جهانی زبان مادری _ انتشار نشریه دانشجویی "تانیش" . و همچنین برگزاری روزانه کلاس‌های تاریخ، آموزش زبان ترکی، جامعه‌شناسی؛ تنها گوشه‌ای از فعالیت‌های ما در کانون آذربایجان‌شناسی دانشگاه تبریز می‌باشد.
از دانشجویان علاقه‌مند به فرهنگ، تاریخ، ادبیات آذربایجان و همچنین علاقه‌مند به فعالیت‌های گروهی و جمعی در زمینه‌های مختلف دعوت به همکاری می‌نمایم.

بخش ادبی: داستان نویسی، شعر و یادگیری زبان ترکی

بخش سیرمطالعاتی: تاریخ، حقوق، جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه

بخش نویسندگی: نوشتن مقاله برای نشر در نشریه و فضای مجازی

بخش گرافیک: طراحی پوستر و نشریه، ساخت کلیپ

بخش هنر: طراحی، نقاشی، موسیقی و تئاتر

برای اطلاعات بیشتر و آگاهی از برنامه‌های کانون، می‌توانید همه روزه از ساعت ۱۲ الی ۱۴ به دفتر کانون آذربایجان‌شناسی واقع در طبقه دوم ساختمان مرکزی(شهید باکری) مراجع فرمائید، و با صفحات اجتماعی کانون در ارتباط باشید

ATO_tabrizu


بوستان ساقی
مواد زندگی
فروش کتاب
٪۱۰
فروش خوب
خوش بختی
مرد موفق

